

# مقدمه ناشر

## ماجرای من و عربی ۲

سکوت را می‌پذیرم  
اگر بدانم روزی با تو سخن خواهم گفت  
تیره‌بختی را می‌پذیرم  
اگر بدانم روزی چشم‌های تو را خواهم سرود  
مرگ را می‌پذیرم  
اگر بدانم روزی تو خواهی فهمید که دوستت دارم!

این‌که کتاب آسمانی ما به زبان عربیه و ما به عنوان مسلمان حداقل باید عربی رو در حد فهم قرآن بلد باشیم، اظهر من الشمسه. اما یک چیز باحال دیگه‌ای هم هست که فقط نصیب کسانی می‌شه که به زبان عربی مسلط‌ترن و اون لذت‌بردن از ادبیات غنی و پر از احساس عربیه. حتی خیلی از ابیات شاعران خودمون (مثل حافظ، سعدی و ...) هم به زبان عربیه. با این مقدمه می‌خوام سؤال مهمی رو مطرح کنم. به نظرتون آیا مردمی که چنین ادبیات اصیل و نابی دارن می‌تونن بدجنس و ظالم و ... باشن؟ و آیا فکر نمی‌کنید که این حسی که بعضی از ما نسبت به اعراب<sup>۲</sup> و به دنبال اون نسبت به زبان عربی داریم بیشتر یک سوءتفاهمه؟ جا داره بیشتر فکر کنیم - تا بعد!

از ته ته قلبم ممنونم از همه کسانی که برای این کتاب زحمت کشیدن، به‌ویژه مؤلفان توانمند عربی آقایان سید محمدعلی جنانی و علی جعفری ندوشن و در واحد تألیف: خانم‌ها زهرا جالینوسی، سیده مریم طاهری و آقای مهدی هاشمی و بقیه برویجه‌های کاردست خیلی سبز در واحد تولید.

۱- ترجمه شعری از شاعر و عارف عرب‌زبان، جبران خلیل جبران


۲- منظور من از اعراب، مردم عرب‌زبان، نه دولت‌های عرب که اصلن راجع به دولت‌ها بحث و نظری ندارم.

# مقدمه مؤلفان

## «به نام آن که جان را فکرت آموخت»

خداوند متان را سپاسگزاریم که به ما توفیقی دوباره عطا فرمود تا در حدّ توان به آینده‌سازان این مرز و بوم خدمت کنیم. کتابی که پیش روی شماست، حاصل تلاش بی‌وقفه ما و همکاران تلاشگرمان در انتشارات خیلی سبز است. این کتاب که با هدف تسهیل در امر آموزش عربی پایه یازدهم به رشته تحریر درآمده است در حقیقت ویرایشی جدید از کتاب قبلی با کلی تغییرات و اضافات مفید است؛ به همین منظور در بیان مطالب، همه تلاش خود را به کار گرفته‌ایم تا در عین سادگی و روانی، هیچ نکته‌ای از نکات کتاب ناگفته نماند و همه دانش‌آموزان عزیز به راحتی بتوانند با خواندن این کتاب، خود را به طور کامل برای آزمون‌های مختلف (میان‌ترم، پایان‌ترم و ...) آماده کنند. اما ویژگی‌های این کتاب:

- ۱- مروری جامع بر قواعد عربی دهم به همراه نکات ترجمه‌ای آن.
- ۲- درس‌نامه‌هایی جامع، دقیق و روان، همراه با نکات مورد نیاز
- ۳- ارائه واژه‌نامه هر درس، واژگان مترادف، متضاد و جمع‌های مکسر، قبل از متن درس
- ۴- ترجمه واژه‌نامه متن دروس به همراه ترجمه روان آن‌ها
- ۵- بیان نقش‌های مهم کلمات متن هر درس (المحلّ الإعرابی)، نوع فعل‌ها و اسم‌های مهم و نیز اشاره به نکات ترجمه‌ای مورد نیاز
- ۶- پاسخ تشریحی و کامل همه تمرین‌ها و سؤالات هر درس
- ۷- نمونه سؤالات امتحانی (تألیفی)، «نهایی» و «امتحانات مدارس کشور» به صورت درس‌به‌درس و همراه با پاسخ تشریحی
- ۸- خلاصه جامع درس‌نامه‌ها + ضمیمه (چگونگی ساخت فعل‌های کاربرد فارسی مورد نیاز در ترجمه‌های عربی به فارسی)
- ۹- مشاوره شب امتحان به همراه بارم‌بندی کلی سؤالات
- ۱۰- ارائه ۶ نمونه امتحان به همراه پاسخ‌های تشریحی (۲ نمونه امتحان نیم‌سال اول + ۲ نمونه امتحان نیم‌سال دوم + ۲ آزمون نهایی خرداد ۱۴۰۲ و خرداد ۱۴۰۳)

□ حواستون باشه سؤالات با علامت  سخت‌ترین سؤالاتی هر بخش. اگر به کم‌تر از ۲۰ راضی نمی‌شی، بعد از تسلط روی سؤالات دیگه، برو سراغ اون‌ها.

در پایان از همه دوستان و عزیزانی که برای این کتاب شبانه‌روز زحمت کشیدند تا این کتاب با بهترین کیفیت به دستتان برسد، صمیمانه سپاس‌گزاریم: از آقایان دکتر ابوذر و کامیل نصری؛ مدیران کاردان و خوش‌فکر انتشارات خیلی سبز و در واحد تألیف، از آقای مهندس مهدی هاشمی بزرگوار، مدیر محترم تألیف، و خانم‌ها زهرا جالینوسی، سیده مریم طاهری و انسیه‌سادات میرجعفری؛ و سایر همکاران در واحد تولید. منتظر نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما هستیم.

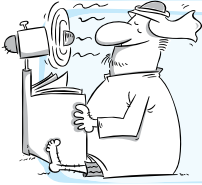
سیّد محمدعلی جنانی

علی جعفری ندوشن



## مرور قواعد

۷



ترجمه درس: مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ ۲۶  
 تمارين درس اول ۳۰  
 سؤالهای امتحانی ۳۲  
 پاسخ سؤالهای امتحانی ۳۷

### الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

قواعد: اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ / اسم تفضیل و اسم مکان ۱۹  
 واژگان ۲۴

ترجمه درس: فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ ۴۵  
 تمارين درس دوم ۴۹  
 سؤالهای امتحانی ۵۲  
 پاسخ سؤالهای امتحانی ۵۷

### الدَّرْسُ الثَّانِي: فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

قواعد: اَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدَوَاتُهُ / اسلوب شرط و ادوات آن ۴۱  
 واژگان ۴۳



ترجمه درس: عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ ۶۶  
 تمارين درس سوم ۷۱  
 سؤالهای امتحانی ۷۴  
 پاسخ سؤالهای امتحانی ۸۰

### الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

قواعد: اَلْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ / معرفه و نکره ۶۱  
 واژگان ۶۴

ترجمه درس: آدَابُ الْكَلَامِ ۸۸  
 تمارين درس چهارم ۹۱  
 سؤالهای امتحانی ۹۴  
 پاسخ سؤالهای امتحانی ۱۰۰

### الدَّرْسُ الرَّابِعُ: آدَابُ الْكَلَامِ

قواعد: اَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ / جمله بعد از اسم نکره ۸۴  
 واژگان ۸۶



ترجمه درس: اَلْكَذِبُ ۱۰۷  
 تمارين درس پنجم ۱۱۲  
 سؤالهای امتحانی ۱۱۴  
 پاسخ سؤالهای امتحانی ۱۲۰

### الدَّرْسُ الْخَامِسُ: اَلْكَذِبُ

قواعد: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱) / ترجمه ... ۱۰۴  
 واژگان ۱۰۶

ترجمه درس: أَنَّهُ مَارِي شَيْمِل ۱۳۱  
 تمارين درس ششم ۱۳۴  
 سؤالهای امتحانی ۱۳۹  
 پاسخ سؤالهای امتحانی ۱۴۵

### الدَّرْسُ السَّادِسُ: أَنَّهُ مَارِي شَيْمِل

قواعد: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) / ترجمه ... ۱۲۴  
 واژگان ۱۲۹



ترجمه درس: تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ۱۵۴  
 تمارين درس هفتم ۱۵۹  
 سؤالهای امتحانی ۱۶۲  
 پاسخ سؤالهای امتحانی ۱۶۸

### الدَّرْسُ السَّابِعُ: تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

قواعد: مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ / معانی افعال ... ۱۵۰  
 واژگان ۱۵۳

۱۷۳

مشاوره شب امتحان

۱۷۲

آشنایی با برخی افعال فارسی

شماره صفحه امتحان شماره صفحه پاسخ

۱۷۶

۱۷۴

۱۸۰

۱۷۸

۱۸۵

۱۸۲

۱۸۹

۱۸۶

۱۹۲

۱۹۰ (نوبت صبح)

۱۹۵

۱۹۳

امتحان شماره (۱): نمونه امتحان نیمسال اول

امتحان شماره (۲): نمونه امتحان نیمسال اول

امتحان شماره (۳): نمونه امتحان نیمسال دوم

امتحان شماره (۴): نمونه امتحان نیمسال دوم

امتحان شماره (۵): نمونه امتحان نیمسال دوم - نهایی خرداد ۱۴۰۲ (نوبت صبح)

امتحان شماره (۶): نمونه امتحان نیمسال دوم - نهایی خرداد ۱۴۰۳

# مرور قواعد

## مروری بر مهم ترین قواعد عربی متوسطه اول

### اسم از نظر جنس

در عربی هر اسمی جنسیت دارد، یعنی یا «مذکر» است یا «مؤنث». اسم‌های مذکر معمولاً علامتی ندارند، ولی اسم‌های مؤنث علامت دارند و پرکاربردترین آن، داشتن «ة، ة» در آخر اسم است.

**مثال:** طالب ← مذکر / طالبة ← مؤنث

### اسم از نظر تعداد

در عربی اسم‌ها از نظر تعداد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱) **مفرد:** اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند و هیچ علامتی ندارد.

**مثال:** رجل / طالبة: دانش آموز

۲) **مثنی:** اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و با افزودن علامت‌های «ان» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

**مثال:** رجل ← رجلان / رجلین (دو مرد)

۳) **جمع:** اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و خود به دو دسته «سالم» و «مکسر» تقسیم می‌شود:

الف) **جمع سالم**

۱- جمع سالم مذکر (جمع مذکر سالم): این جمع با افزودن علامت‌های «ون» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

**مثال:** مُعَلِّم ← مُعَلِّمون / مُعَلِّمِین (معلم‌ها)

۲- جمع سالم مؤنث (جمع مؤنث سالم): این جمع با افزودن «ات» به آخر اسم مفرد ساخته می‌شود.

**مثال:** مُعَلِّمَة ← مُعَلِّمات (معلم‌ها) / شَالِل ← شَاللات (آبشارها)

ب) **جمع مکسر (شکسته):** در این نوع از جمع‌ها، شکل مفرد کلمه، «شکسته» شده و تغییر می‌کند. این نوع از جمع‌ها علامت خاصی ندارند و باید حفظ شوند.

**مثال:** تَلْمِیذ ← تَلْمِیذ (دانش‌آموزان) / عِبْرَة ← عِبَر (پندها)

### نکته

برخی اسم‌ها با این که آخرشان «ات» دارد، جمع مؤنث سالم نیستند، بلکه «جمع مکسر» می‌باشند.

**مثال:** آیات ← آیات مفرد / بیئت ← بیئت مفرد / أصوات ← أصوات مفرد / صَوْت ← صَوْت مفرد / أوقات ← أوقات مفرد / وقت ← وقت مفرد / أموات ← أموات مفرد / مَیْت ← مَیْت مفرد

### اسم‌های اشاره

این اسم‌ها برای اشاره کردن به کسی یا چیزی به کار می‌روند و به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱) اشاره به نزدیک ۲) اشاره به دور.

در جدول مقابل با اسم‌های اشاره و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

جمع	مثنی	مفرد		
هؤلاء	هَذَانِ - هَذَیْنِ	هَذَا	مذکر	اشاره به نزدیک
هؤلاء	هَاتَانِ - هَاتَیْنِ	هَذِهِ	مؤنث	
این‌ها (اینان)	این دو	این	معنا	
	-	ذَلِكَ	مذکر	اشاره به دور
	-	تِلْكَ	مؤنث	
آن‌ها (آنان)	-	آن	معنا	

**نکته**

۱ دو واژه «هُنَا: این جا» و «هُنَاكَ: آن جا» نیز از اسم‌های اشاره به شمار می‌روند. با این تفاوت که این اسم‌های اشاره، مخصوص اشاره به «مکان» هستند. واژه «هُنَا» برای اشاره به «نزدیک» و واژه «هُنَاكَ» برای اشاره به «دور» به کار می‌رود.

۲ هرگاه کلمه پس از اسم اشاره، «ال» نداشته باشد، اسم اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود؛ یعنی اگر مفرد است، به صورت مفرد، اگر مثنی است، به صورت مثنی و اگر جمع است، به صورت جمع ترجمه می‌شود. دقت کنید که اسم‌های مثنی را در فارسی می‌توان به صورت جمع نیز ترجمه کرد، زیرا در فارسی اسم یا مفرد است یا جمع!

**مثال:** هُوَلاءِ الطَّلَابِ: این‌ها دانش‌آموز هستند.

اما اگر کلمه پس از اسم اشاره «ال» داشته باشد، اسم اشاره همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود.

**مثال:** هُوَلاءِ الطَّلَابِ ... : این دانش‌آموزان ...

**ضمیر**

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود تا از تکرار آن جلوگیری کند. در عربی ضمیر ۱۴ صیغه (ساخت) دارند و به دو دسته کلی «مُتَّصِل: جدا» و «مُتَّصِل: چسبیده» تقسیم می‌شوند.

در جدول زیر با این دو نوع ضمیر و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم:

ضمیر						
ترجمه فارسی	مُتَّصِل		ترجمه فارسی	مُتَّصِل		شخص
	مؤنث	مذکر		مؤنث	مذکر	
م - من	ي		من	أنا		مفرد (متکلم وحده)
مان - ما	نا		ما	نحن		مثنی و جمع (متکلم مع‌الغیر)
ت - تو	ك	كَ	تو	أنت	أنت	مفرد
تان - شما (دو نفر)	كما	كما	شما (دو نفر)	أنتما	أنتما	مثنی
تان - شما (چند نفر)	كنن	كنم	شما (چند نفر)	أنتنن	أنتم	جمع
ش - او	ها	ه	او	هي	هو	مفرد
شان - ایشان (دو)	هما	هما	ایشان (دو)	هما	هما	مثنی
شان - ایشان (آن‌ها)	هنن	هنم	ایشان (آن‌ها)	هنن	هنم	جمع

**انواع فعل از نظر زمان**

۱ **فعل ماضی:** فعلی است که بر زمان «گذشته» دلالت دارد. این فعل ۱۴ صیغه (ساخت) دارد.

**مثال:** جَلَسْتُ: نشستم / قُلْتُ: گفتم

۲ **فعل مضارع:** فعلی است که بر زمان «حال» یا «آینده» دلالت دارد. برای ساختن فعل مضارع از یکی از حروف مضارعه «أَتَيْن» (أ، ت، ی، ن) قبل از فعل ماضی استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

**مثال:** جَلَسَ (نشست) - مضارع - أَجْلِسُ (می‌نشینم)، تَجْلِسُ (می‌نشینید)، يَجْلِسُ (می‌نشیند)، نَجْلِسُ (می‌نشینیم)

**فعل مستقبل (آینده):** فعلی است که فقط بر زمان «آینده» دلالت دارد و با افزودن یکی از حروف «س» یا «سَوْفَ» پیش از «فعل مضارع» ساخته می‌شود و در ترجمه آن از «خواه + شناسه + فعل ماضی فعل مورد نظر» استفاده می‌کنیم.

**مثال:** س - أَجْلِسُ = سَأَجْلِسُ: خواهیم نشست / سَوْفَ + تَقُولُونَ = سَوْفَ تَقُولُونَ: خواهید گفت

۳ **فعل امر:** فعلی است که معمولاً برای دستور، توصیه یا خواهش به کار می‌رود.

**مثال:** اجلس: بنشین / قولوا: بگویید

انواع فعل در زبان فارسی «گذشته»، «حال» و «آینده» با انواع آن در زبان عربی از نظر تقسیم‌بندی اندکی تفاوت دارد. در زبان عربی، فعل «مستقبل (آینده)» و فعل «نهی»، هر دو زیرمجموعه فعل «مضارع» به شمار می‌روند.

۱ - به چهار حرف «أ، ت، ی، ن»، «حروف مضارعه» گفته می‌شود، زیرا به وسیله این چهار حرف، از چهارده صیغه فعل ماضی، چهارده صیغه فعل مضارع ساخته می‌شود.

شخص	ضمیر منفصل (جدا)	فعل ماضی	ترجمه	ضمیر منفصل (جدا)	فعل مضارع	ترجمه	نام صیغه
متکلم (اول شخص)	أَنَا	رَجَعْتُ	من برگشتم	أَنَا	أَرْجِعُ	من برمی‌گردم	متکلم وحده
	نَحْنُ	رَجَعْنَا	ما برگشتیم	نَحْنُ	نَرْجِعُ	ما برمی‌گردیم	متکلم مع الغیر
مخاطب (دوم شخص)	أَنْتَ	رَجَعْتَ	تو برگشتی	أَنْتَ	تَرْجِعُ	تو برمی‌گردی	مفرد مذکر مخاطب
	أَنْتِ	رَجَعْتِ	تو برگشتی	أَنْتِ	تَرْجِعِينَ	تو برمی‌گردی	مفرد مؤنث مخاطب
	أَنْتُمَا	رَجَعْتُمَا	شما [دو نفر] برگشتید	أَنْتُمَا	تَرْجِعَانِ	شما [دو نفر] برمی‌گردید	مثتای مذکر مخاطب
	أَنْتُمَا	رَجَعْتُمَا	شما [دو نفر] برگشتید	أَنْتُمَا	تَرْجِعَانِ	شما [دو نفر] برمی‌گردید	مثتای مؤنث مخاطب
غایب (سوم شخص)	أَنْتُمْ	رَجَعْتُمْ	شما [چند نفر] برگشتید	أَنْتُمْ	تَرْجِعُونَ	شما [چند نفر] برمی‌گردید	جمع مذکر مخاطب
	أَنْتُنَّ	رَجَعْتُنَّ	شما [چند نفر] برگشتید	أَنْتُنَّ	تَرْجِعْنَ	شما [چند نفر] برمی‌گردید	جمع مؤنث مخاطب
	هُوَ	رَجِعَ	او برگشت	هُوَ	يَرْجِعُ	او برمی‌گردد	مفرد مذکر غایب
	هِيَ	رَجِعَتْ	او برگشت	هِيَ	تَرْجِعُ	او برمی‌گردد	مفرد مؤنث غایب
غایب (سوم شخص)	هُمَا	رَجِعَا	آن‌ها [دو نفر] برگشتند	هُمَا	يَرْجِعَانِ	آنان [دو نفر] برمی‌گردند	مثتای مذکر غایب
	هُمَا	رَجِعَتَا	آن‌ها [دو نفر] برگشتند	هُمَا	تَرْجِعَانِ	آنان [دو نفر] برمی‌گردند	مثتای مؤنث غایب
	هُمْ	رَجِعُوا	آنان [چند نفر] برگشتند	هُمْ	يَرْجِعُونَ	آنان [چند نفر] برمی‌گردند	جمع مذکر غایب
	هُنَّ	رَجِعْنَ	آنان [چند نفر] برگشتند	هُنَّ	يَرْجِعْنَ	آنان [چند نفر] برمی‌گردند	جمع مؤنث غایب

### روش منفی کردن فعل‌های «ماضی» و «مضارع»

برای منفی کردن فعل «ماضی» از حرف «ما» و برای منفی کردن فعل «مضارع» از حرف «لا»، و گاهی حرف «ما» استفاده می‌شود.

**مثال:** رَجَعْتُ (برگشتم) — منفی — ما رَجَعْتُ (برنگشتم) / أَرْجِعُ (برمی‌گردم) — منفی — لا أَرْجِعُ، ما أَرْجِعُ (بر نمی‌گردم)

### روش ساخت فعل امر (مخاطب)

**اول:** حرف مضارعه «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم.

**دوم:** اگر آخر فعل «ضمه» (ت) داشته باشد، آن را ساکن (ت) می‌کنیم و اگر «ن» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم. (به جز صیغه «جمع مؤنث مخاطب»).

**سوم:** اگر حرف دوم فعل مضارع «ساکن» باشد، در این صورت به یک «همزه امر» نیاز داریم. حرکت این همزه به این صورت است که اگر حرف

دوم ریشه فعل مضارع «ت» باشد، حرکت همزه «ت» (أ) است و در غیر این صورت حرکت همزه امر، «ی» (ا) می‌باشد.

**مثال ۱:** تَكْتُبُ (می‌نویسی) — امر — اَكْتُبْ (بنویس)      **مثال ۲:** تَفْتَحِينَ (باز می‌کنی) — امر — افْتَحِي (باز کن)

(حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع)

(حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع)

**مثال ۳:** تَذْهَبُونَ (می‌روید) — امر — اِذْهَبُوا<sup>۱</sup>      **مثال ۴:** تَجْلِسْنَ (می‌نشینید) — امر — اجْلِسْنَ (بنشینید)

(حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع)

### روش ساخت فعل نهی (مخاطب)

**۱:** حرف «لا»ی نهی را قبل از فعل مضارع قرار می‌دهیم.

**۲:** همانند فعل امر، اگر آخر فعل «ضمه» (ت) داشته باشد، آن را ساکن (ت) می‌کنیم و اگر «ن» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم. (به جز صیغه جمع مؤنث مخاطب)

**مثال ۱:** تَكْتُبُ (می‌نویسی) — نهی — لا تَكْتُبْ (ننویس)      **مثال ۲:** تَفْتَحِينَ (باز می‌کنی) — نهی — لا تَفْتَحِي (باز نکن)

**مثال ۳:** تَذْهَبُونَ (می‌روید) — نهی — لا تَذْهَبُوا<sup>۲</sup> (نروید)      **مثال ۴:** تَجْلِسْنَ (می‌نشینید) — نهی — لا تَجْلِسْنَ (ننشینید)

### فعل ماضی استمراری

فعلی است که در گذشته مدتی ادامه داشته است یا تکرار شده است. این فعل از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود. (نوبه بدوین که در فارسی به صورت «هی + گذشته ساده» ساخته می‌شود. مثل «هی رفتم، هی آمدم و...»)

**مثال ۱:** كان يَكْتُبُ: می‌نوشت      **مثال ۲:** كانوا يَذْهَبُونَ: می‌رفتند

۱ و ۲- در صیغه «جمع مذکر مخاطب» فعل‌های «امر» و «نهی» پس از حذف «ن»، یک الف به آخر فعل اضافه می‌شود که خوانده نمی‌شود.

**نکته**

گاهی میان «کان» و «فعل مضارع» فاصله می‌افتد که در این صورت باز هم همان معنای «ماضی استمراری» را دارد.  
**مثال:** كَانَ طَلَابُ الْمَدْرَسَةِ يَرْجِعُونَ إِلَى بُيُوتِهِمْ: دانش‌آموزان مدرسه به خانه‌های خود برمی‌گشتند.

ماضی استمراری

**بهبتر یاد بگیریم**

**فعل «ماضی نقلی»:** فعلی است که در گذشته انجام گرفته و نتیجه آن تا زمان حال حاضر وجود دارد. این فعل از ترکیب «قَدْ» + فعل ماضی ساخته می‌شود. (بر نیست بدوین که در فارسی به صورت «بُن گذشته + ه + شناسه» ساخته می‌شود، مثل «رفته‌ام، فورده‌ای و ...».)

**مثال ۱:** قَدْ ذَهَبْتُ: رفته‌ام  
**مثال ۲:** قَدْ أَكَلْتُمْ: خورده‌اید

**کلمات پرسشی (ادات استفهامی)**

کلماتی هستند که به وسیله آن‌ها پرسشی طرح می‌شود. این کلمات معمولاً در آغاز جمله به کار می‌روند. در جدول زیر با کلمات پرسشی و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

کلمه پرسشی	أ / هَلْ	أَيْنَ	مِنْ أَيْنَ	مَا / مَاذَا	لِمَاذَا	مَنْ	لِمَنْ	كَمْ	كَيْفَ	مَتَى	أَيَّ
معنا	آیا؟	کجا؟	از کجا؟	چه چیز، چیست؟	چرا، برای چه؟	چه کسی، چه کسانی؟	مال چه کسی، برای چه کسی؟	چند؟	چگونه، چه‌طور؟	چه وقت، کی؟	کدام، چه؟

**انواع ترکیب**

**ترکیب اضافی**

ترکیبی است که در آن دو اسم به گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که اسم اول - که به آن «مضاف» گفته می‌شود - به اسم دوم - که به آن «مضاف‌الیه» گفته می‌شود - نسبت داده می‌شود. **مضاف + مضاف‌الیه** ← ترکیب اضافی

**مثال:** كِتَابُ طَالِبٍ: کتاب دانش‌آموزی / وَالِدٌ عَلِيٌّ: پدر علی / مُخْتَبَرُ الْجَامِعَةِ: آزمایشگاه دانشگاه

**نکته**

در ترکیب اضافی، «مضاف» نه «ال» می‌گیرد و نه «توین»؛ و هرگاه مضاف، اسم «مثنی» یا «جمع مذکر سالم» باشد، در هنگام اضافه‌شدن، نون خود را از دست می‌دهد.

**مثال:** مُعَلِّمَتَانِ + الْمَدْرَسَةُ ← مُعَلِّمَتَا الْمَدْرَسَةِ: دو معلم مدرسه، دو معلمین مدرسه

الْمُسْلِمُونَ + الْعَالَمُ ← الْمُسْلِمُو الْعَالَمِ: مسلمانان جهان

**ترکیب وصفی**

ترکیبی است که در آن دو اسم به گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که اسم دوم - که به آن «صفت» گفته می‌شود - اسم اول را - که به آن «موصوف» گفته می‌شود - توصیف کند؛ به عبارت دیگر، صفت یکی از ویژگی‌های موصوف را نشان می‌دهد. **موصوف + صفت** ← ترکیب وصفی

**مثال:** كِتَابٌ مُفِيدٌ: کتاب سودمندی / الْوَالِدُ الْخَنُونُ: پدر مهربان / سَيَّارَةٌ جَمِيلَةٌ: خودروی زیبایی / الرِّجَالُ الْمُسْلِمُونَ: مردان مسلمان

موصوف صفت      موصوف صفت      موصوف صفت      موصوف صفت      موصوف صفت

**نکته**

صفت در ترجمه فارسی همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود، حتی اگر آن صفت در عربی «مثنی» یا «جمع» باشد.

**مثال:** تَلْمِيزَانِ ذَكِيَّانِ: دو دانش‌آموز باهوش / النِّسَاءُ الْمُؤْمِنَاتُ: زنان مؤمن

صفت (مثنی)      صفت (مفرد)      صفت (جمع)      صفت (مفرد)

**ترکیب «اضافی - وصفی»**

به ترکیبی گفته می‌شود که از ترکیب‌شدن یا مخلوط‌شدن یک «ترکیب اضافی» و یک «ترکیب وصفی» ساخته می‌شود. در زبان عربی - برخلاف زبان فارسی - میان «مضاف» و «مضاف‌الیه»، صفت قرار نمی‌گیرد، در حالی که در عربی مضاف‌الیه، میان موصوف و صفت قرار می‌گیرد.

**مثال:** أَخِي الْكَبِيرُ: برادر بزرگم / حَدِيقَةُ الْجَدِّ الْجَمِيلَةُ: باغ زیبای پدر بزرگ

**نکته**

در ترجمه چنین ترکیب‌هایی، ابتدا موصوف و صفت را ترجمه می‌کنیم و سپس مضاف‌الیه را.

**مثال:** نَادَيْتُ أُخْتِي الصَّغِيرَةَ لِتَنَاوُلِ الْعِشَاءِ: خواهر کوچکم را برای خوردن شام صدا زدم.

موصوف مضاف‌الیه      صفت      موصوف      صفت مضاف‌الیه



## آموزش قواعد و مفاهیم درس

### اسم تفضیل و اسم مکان

در این درس می‌خواهیم با دو اسم پُر کاربرد و مهم در زبان عربی آشنا شویم که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود: ۱- اسم تفضیل ۲- اسم مکان.

#### ۱- اسم تفضیل

در زبان عربی برای نشان دادن مفهوم برتری از اسمی به نام «اسم تفضیل» استفاده می‌کنیم که معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است. در زبان فارسی برای ساختن صفتِ «برتر» و «برترین» از فرمول زیر استفاده می‌کنیم:



صفت + تر ← صفت برتر (تفضیلی)  
 صفت + ترین ← صفت برترین (عالی)

مثال: زیبا + تر ← زیباتر  
 زیبا + ترین ← زیباترین

#### ساختار اسم تفضیل

اسم تفضیل از نظر ساختار و جنس به دو بخش تقسیم می‌شود:

**الف** اسم تفضیل مذکر (بر وزن «أفعل»)  
**ب** اسم تفضیل مؤنث (بر وزن «فعلی»)

(فُتِب، هالا بریم ببینیم هر یک از این اسمای تفضیل، چه ویژگی‌هایی دارند!)

#### الف) اسم تفضیل مذکر

این نوع از اسم تفضیل بر وزنِ «أفعل» ساخته می‌شود و بسیار پُر کاربردتر از وزنِ مؤنث آن است. به مثال‌های زیر درباره مفهوم اسم تفضیل و ترجمه آن در زبان فارسی توجه کنید:

مثال: کبیر: بزرگ  
 اسم تفضیل بر وزن «أفعل»  
 صفت

۱- أَكْبَرُ: بزرگ‌تر (صفت برتر)  
 ۲- أَكْبَرُ: بزرگ‌ترین (صفت برترین)

حَسَن: خوب  
 اسم تفضیل بر وزن «أفعل»  
 صفت

۱- أَحْسَنُ: خوب‌تر (صفت برتر)  
 ۲- أَحْسَنُ: خوب‌ترین (صفت برترین)

طرح یه سؤال مهم: چه بوری تشبیهس بدیم که اسم تفضیل رو چه وقت به صورت «صفت برتر» و چه وقت به صورت «صفت برترین» ترجمه کنیم؟



**پایسَخ**؛ هر وقت پس از اسم تفضیل، حرف **بِرّ** «مِن» رو دیدین، اسم تفضیل رو به صورت «صفت برتر» ترجمه کنین و هر وقت پس از اون، **مُشَافَّ** الیه دیدین، اسم تفضیل رو به شکل «صفت برترین» ترجمه کنین؛ یعنی:

صفت برتر (تفضیلی): **أَفْعَل + مِن + ...**

صفت برترین (عالی): **أَفْعَل + مُشَافَّ الیه + ...**

حال به چند مثال و نحوه ترجمه اسم تفضیل توجه کنید:

**مثال ۱؛ الف** **أَسِيَا أَكْبَرُ مِنْ أُورُوْتَا**: آسیا بزرگتر از اروپا است.

اسم تفضیل حرف بِرّ      صفت برتر حرف اِضافه

**ب** **أَسِيَا أَكْبَرُ فَازَاتِ الْعَالَمِ**: آسیا بزرگترین قاره‌های جهان است.

اسم تفضیل مُشَافَّ الیه      صفت برترین

**ج** **أَسِيَا أَكْبَرُ فَازَةٍ فِي الْعَالَمِ**: آسیا بزرگترین قاره در جهان است.

اسم تفضیل مُشَافَّ الیه      صفت برترین

**مثال ۲؛ الف** **جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا**: کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

اسم تفضیل حرف بِرّ      حرف اِضافه صفت برتر

**ب** **جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ**: کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

اسم تفضیل مُشَافَّ الیه      صفت برترین

**ج** **جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ**: کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

اسم تفضیل مُشَافَّ الیه      صفت برترین

**مثال ۳؛ الف** **أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ**: بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

اسم تفضیل      مُشَافَّ الیه      اسم تفضیل      مُشَافَّ الیه      صفت برترین      صفت برترین

**مثال ۴؛ الف** **هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ**: این از آن بزرگتر است.

اسم تفضیل حرف بِرّ      صفت برتر

**مثال ۵؛ الف** **سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ**: سوره بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

اسم تفضیل      مُشَافَّ الیه      صفت برترین

### نکته مهم

گاهی وزن اسم تفضیل «مذکر» کمی با حالت اصلی خودش (وزن «أَفْعَل») فرق می‌کند و به شکل‌های زیر به کار می‌رود:

(۲) **محبوب‌ترین**

صفت برترین

(۱) **أَحَبُّ**: محبوب‌تر

صفت برتر

(۲) **کم‌ترین**

صفت برترین

(۱) **أَقْلُّ**: کم‌تر

صفت برتر

(۲) **مهم‌ترین**

صفت برترین

(۱) **أَهَمُّ**: مهم‌تر

صفت برتر

(۲) **بلندترین**

صفت برترین

(۱) **أَعْلَى**: بلندتر

صفت برتر

(۲) **گران‌ترین**

صفت برترین

(۱) **أَعْلَى**: گران‌تر

صفت برتر

(۲) **شیرین‌ترین**

صفت برترین

(۱) **أَحْلَى**: شیرین‌تر

صفت برتر

(اگر کمی دقت کنین، متوجه می‌شین که سه تای اولی، یعنی «أَعْلَى، أَعْلَى و أَعْلَى» بر وزن تغییر یافته «أَفْعَى» هستن و سه تای آخری، یعنی «أَقْلُّ و أَهَمُّ» بر وزن تغییر یافته «أَفْعَل»).  
**مثال ۶؛ الف** **الْعَسَلُ أَحْلَى مِنَ التَّمْرِ**: عسل شیرین‌تر از خرما است.

اسم تفضیل حرف بِرّ      صفت برتر

**ب** **الْعَسَلُ أَحْلَى طَعَامٍ زَائِبُهُ حَتَّى الْآنَ**: عسل شیرین‌ترین خوراکی‌ای است که تاکنون دیده‌ام.

اسم تفضیل مُشَافَّ الیه      صفت برترین

۱- گاهی حرف جرّ «مِن» پس از اسم تفضیل نمی‌آید، ولی اسم تفضیل هم‌چنان به صورت «صفت برتر» (تفضیلی) ترجمه می‌شود! مثال: **الْصَّدُقُ حَسَنٌ** ولیکن **فِي الْمُؤْمِنِينَ أَحْسَنُ**: راستگویی خوب است، ولی در مؤمنان خوب‌تر است.

صفت برتر

اسم تفضیل

## جمع اسم تفضیل (مذکر)

غالباً جمع اسم تفضیل «أَفْعَل» بر وزن «أَفْعَال» می آید؛ مانند:

أَكْبَرُ جمع / أَكْبَرُ جمع / أَفْضَلُ جمع / أَفْضَلُ جمع / أَحْسَنُ جمع / أَحْسَنُ جمع / أَعْظَمُ جمع / أَعْظَمُ جمع / أَرْذَلُ جمع / أَرْذَلُ جمع / أَرْذَلُ جمع  
**مثال:** إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَالُ. [«أَرَاذِل» جمع «أَرْذَل»، و «أَفْضَال» جمع «أَفْضَل» است.]  
 «هرگاه فرومایگان فرمانروا شوند (به فرمانروایی برسند)، شایستگان نابود می شوند.»

## ب) اسم تفضیل مؤنث

مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می آید؛ مانند:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى (فاطمه بزرگ‌تر) / زَيْنَبُ الصُّغْرَى (زینب کوچک‌تر) / مَرْيَمُ الْفُضْلَى (مریم فاضل‌تر)  
 مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث

مؤنث (بر وزن «فَعْلَى»)	مذکر (بر وزن «أَفْعَل»)	اسم تفضیل
كُبْرَى	أَكْبَرُ	
صُّغْرَى	أَصْغَرُ	
حُسْنَى	أَحْسَنُ	

● بد نیست بدونین که اسم تفضیل در حالت مقایسه بین «دو اسم مؤنث» معمولاً بر همون وزن مذکر «أَفْعَل» میاد؛ یعنی:

اسم مؤنث + أَفْعَل + مین + اسم مؤنث  
 اسم تفضیل مذکر

**مثال:** فَاطِمَةُ مِنْ زَيْنَبٍ: فاطمه بزرگ‌تر از زینب است.

اسم مؤنث اسم تفضیل مذکر اسم مؤنث

## حالات و بیگو

عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ. (اسم تفضیل را در عبارات‌های زیر مشخص کن، سپس آن را ترجمه کن.)

- 1- أَلْغَيْبَةَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ. (ب) أَهَمُّ (مهم‌ترین)  
 ترجمه عبارت: غیبت از مهم‌ترین علتهای قطع ارتباط میان مردم است.
- 2- قَاذَةَ آسِيَا أَكْبَرُ مِنْ قَاذَةِ أُوْرُوْبَا. (ب) أَكْبَرُ (بزرگ‌تر)  
 ترجمه عبارت: قاذه آسیا از قاذه اروپا بزرگ‌تر است.
- 3- أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَتْقَاهُمْ. (ب) أَقْرَبُ (نزدیک‌ترین)، أَتْقَى (پرهیزگارترین) [أَتْقَاهُمْ = أَتْقَى + هُمْ]  
 ترجمه عبارت: نزدیک‌ترین مردم به خداوند، پرهیزگارترین آن‌هاست.
- 4- أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ، أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ. (ب) أَنْفَعُ (سودمندترین)، أَحَبُّ (دوست‌داشتنی‌ترین)  
 ترجمه عبارت: سودمندترین مردم برای مردم، دوست‌داشتنی‌ترین آن‌ها نزد خداست.
- 5- أَكْبَرُ الْعَيْبِ، أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. (ب) أَكْبَرُ (بزرگ‌ترین)  
 ترجمه عبارت: بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی عیب بگیری که مانند آن [چیز] در خودت هست.

## اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (احادیث زیر را ترجمه کن، سپس زیر اسم تفضیل خطی قرار بده.)

- 1- سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.  
 اسم تفضیل اسم تفضیل  
 (ب) از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: محبوب‌ترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: سودمندترین مردم برای مردم است.
- 2- أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (ب) [بهترین زینت مرد (انسان)، آرامش همراه با ایمان است].  
 اسم تفضیل
- 3- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (ب) [بهترین کارها، کسب [روزی] از حلال است].  
 اسم تفضیل

## «خَيْر» و «شَر»

○ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» که معمولاً به معنی «خوب، خوبی» و «بد، بدی» به کار می‌روند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل هم به کار روند؛ در این صورت، اگر به معنای «صفت برتر» به کار روند («خوب‌تر» / «بدتر») معمولاً پس از آن، حرف جرّ «مِنْ» می‌آید، و اگر به معنای «صفت برترین» به کار روند («خوب‌ترین» / «بدترین») معمولاً به صورت «مضاف» می‌آید. (پس از آن، همواره مضاف‌الیه داریم.)

**مثال:** **أَلْفٌ خَيْرٌ مِّنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَأَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ:** الإمام الهادي عليه السلام  
اسم تفضیل حرف پرّ      اسم تفضیل حرف پرّ

بهتر از خوبی، انجام‌دهنده‌اش است، و زیباتر از زیبا، گوینده‌اش می‌باشد.

**ب شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.** أمير المؤمنين علي عليه السلام  
مضاف مضاف‌الیه  
(اسم تفضیل)

**بدترین** مردم کسی است که به امانت اعتقاد (باور) ندارد و از خیانت دوری نمی‌کند.  
مضاف مضاف‌الیه

**ج خَيْرٌ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.** أمير المؤمنين علي عليه السلام **بِهَا** کارها میانه‌ترین آن‌ها است.  
مضاف مضاف‌الیه      مضاف مضاف‌الیه

**د حَيٌّ عَلَى خَيْرٍ الْعَمَلِ.** به سوی بهترین کار بشتاب.  
مضاف مضاف‌الیه      مضاف مضاف‌الیه  
(اسم تفضیل)

### نکته

رنگ‌هایی که بر وزن «أَفْعَل» هستند، چون مؤنث آن‌ها بر وزن «فَعْلَى» نیست (بر وزن «فَعْلَاء» است)، اسم تفضیل به شمار نمی‌روند؛ مانند: أَيْبُضٌ (سفید)، أَرْزَقٌ (آبی)، أَحْمَرٌ (قرمز، سُرخ)، أَسْوَدٌ (سیاه، مِشکی)، أَخْضَرٌ (سبز)، أَصْفَرٌ (زرد) و ... .

### اخْتِزْ نَفْسَكَ ۲ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

۱- ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَازْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹] [اغْفِرْ: بیامرز (فعل امر) / إِزْحَمْ: رحم کن (فعل امر)]  
اسم تفضیل

**پ** «پروردگارا، [اما] ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین رحم‌کنندگانی.»  
۲- **خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ.** رَسُولُ اللَّهِ ﷺ **بِهَا** بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه می‌کند.  
اسم تفضیل

۳- ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ [الْقَدْر: ۳] **بِهَا** «شب قدر، از هزار ماه بهتر است.»  
اسم تفضیل

۴- **مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.** أمير المؤمنين علي عليه السلام  
اسم تفضیل

**پ** هر کس شهوتش (هوای نفسش) بر خردش چیره شود، او از چهارپایان بدتر است.

۵- **شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.** **بِهَا** بدترین مردم، [انسان] دورو است.  
اسم تفضیل

## ۲- اسم مکان

اسم مکان همان‌طور که از اسمش مشخص است بر «مکان» دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل»، «مَفْعِل» و «مَفْعَلَةٌ» به کار می‌رود؛ مانند: «مَسْبِج»: استخر، «مَسْجِد»: مسجد، «مَحْكَمَةٌ»: دادگاه، «مَوْقِف»: ایستگاه.

### نکته مهم

برای این که یک اسم را «اسم مکان» به شمار آوریم، تنها معنای مکان داشتن یک اسم کافی نیست و باید آن اسم حتماً یکی از سه وزن «مَفْعَل»، «مَفْعِل» و «مَفْعَلَةٌ» را داشته باشد.

بنابراین، کلماتی مانند «بَيْت: خانه»، «سَاحَة: حیاط، میدان»، «حَدِيقَة: باغ» و مانند این اسم‌ها را نمی‌توان «اسم مکان» در نظر گرفت، چون بر یکی از سه وزن گفته شده نیستند، هرچند معنای مکان داشته باشند.

## اسم مکان چگونه جمع بسته می‌شود؟

ردیف	اسم مکان	وزن	ترجمه	جمع
۱	مَلْعَب	مَفْعَل	ورزشگاه (زمین بازی)	مَلَاعِب
۲	مَطْعَم	مَفْعَل	رستوران	مَطَاعِم
۳	مَضْنَع	مَفْعَل	کارخانه	مَصَانِع
۴	مَطْبِخ	مَفْعَل	آشپزخانه	مَطَابِخ
۵	مَنْزِل	مَفْعِل	منزل، خانه	مَنَازِل
۶	مَكْتَبَة	مَفْعَلَة	کتابخانه	مَكَائِب
۷	مَطْبَعَة	مَفْعَلَة	چاپخانه	مَطَابِع
۸	مَخْزَن	مَفْعَل	انبار	مَخَازِن
۹	مَتَجَر	مَفْعَل	فروشگاه، مغازه	مَتَاجِر
۱۰	مَدْرَسَة	مَفْعَلَة	مدرسه	مَدَارِس
۱۱	مَدْخَنَة	مَفْعَلَة	دودکش	مَدَاخِن
۱۲	مَزْرَعَة	مَفْعَلَة	مزرعه، کشتزار	مَزَارِع
۱۳	مَشْرِق	مَفْعِل	محل طلوع	مَشَارِق

اسم مکان بر وزنِ «مَفَاعِل» جمع بسته می‌شود؛ مانند: مَسَاجِد (جمعِ «مَسْجِد») و «مَسْبِج»، مَسَاجِد (جمعِ «مَسْجِد») و مَحَاكِم (جمعِ «مَحْكَمَة»).

در جدول روبه‌رو تعدادی از اسم‌های مکان آمده است. به وزن، صورت جمع و ترجمه آن‌ها توجه کنید:

### نکته

ملاک و معیار تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و اسم مکان همواره شکل «مفرد» آن واژه است:

**مثال:** طَلَاب (مفرد) ← طالب «بر وزنِ فاعِل» ← اسم فاعل      أَفْضَل (مفرد) ← أَفْضَل «بر وزنِ فاعِل» ← اسم تفضیل

مَزَارِع (مفرد) ← مَزْرَعَة «بر وزنِ مفعَلَة» ← اسم مکان

### حالات و بگو

عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ. (اسم مکان را در عبارتهای زیر مشخص کن، سپس آن را ترجمه کن.)

- ۱- حَصَدَ الْفَلَاحُونَ مَحَاصِلَهُمْ فِي مَزَارِعِهِمْ. (مَزَارِع) ← «مَزْرَعَة» بر وزن «مَفْعَلَة»: کشتزارها  
ترجمه عبارت: کشاورزان محصولاتشان را در کشتزارهای خود درو کردند.
- ۲- إِنَّ جَمِيعَ مَدَارِسِ مَدِينَتِنَا مَغْلَقَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. (مَدَارِس) ← «مَدْرَسَة» بر وزن «مَفْعَلَة»: مدرسه‌ها  
ترجمه عبارت: روز جمعه همه مدرسه‌های شهرمان بسته (تعطیل) است.
- ۳- صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْعَصْرِ فِي مَسْجِدٍ كَبِيرٍ فِي مَدِينَةِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ. (مَسْجِدٍ) ← «مَسْجِد» بر وزن «مَفْعَل»  
ترجمه عبارت: نماز عصر را در یک مسجد بزرگ در شهر نجف اشرف خواندم.
- ۴- ذَهَبْتُ مَعَ صَدِيقِي الْيَوْمَ إِلَى مَلْعَبِ كُرَّةِ الْقَدَمِ لِمُشَاهَدَةِ مَبَارَاةٍ. (مَلْعَب) ← «مَلْعَب» بر وزن «مَفْعَل»  
ترجمه عبارت: امروز با دوستم برای تماشای مسابقه‌ای به ورزشگاه فوتبال رفتم.

### اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۳ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ. (دو آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱- ﴿... وَ جَادِبُهُمْ بِالْتِّي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ النَّحْل: ۱۲۵

اسم تفضیل      اسم مکان

پ «... و با آنان به [شیوه‌ای] که بهتر است بحث کن (به بحث و گفت‌وگو پرداز)؛ زیرا پروردگار تو داناتر است به کسی که از راه او گم گشته (منحرف شده) است.»

۲- ﴿... وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ الْأَعْلَى: ۱۷ پ «حال آن که آخرت بهتر و پایدارتر است.»

اسم تفضیل اسم مکان

۳- كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ جُنْدِي سَابُورٍ فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرٍ مَكْتَبَتِهِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

اسم تفضیل اسم مکان

اسم مکان

پ کتابخانه «جندی شاپور» در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در دنیای قدیم (جهان باستان) بود.

## واژگان

## فعل

تَجَسَّسَ: جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)	إِتَّقَى: پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي) «إِتَّقُوا اللَّهَ: از خدا پروا کنید»
حَرَّمَ: حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ / امر: حَرِّمْ / مصدر: تَحْرِيم)	إِعْتَابَ: غیبت کرد (مضارع: يَعْتابُ / مصدر: إِعْتَابَ) «لَا يَعْتابُ: نباید غیبت کند»
سَخَّرَ مِنْ: مسخره کرد (مضارع: يَسخِّرُ / مصدر: سُخْرِيَّة) «لَا يَسخِّرُ: نباید مسخره کند»	أَنْ يَكُنَّ: که باشند (ماضی: كَانَ / مضارع: يَكُونُ)
عَابَ: عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعيبُ / مصدر: عَيْب)	أَنْ يَكُونُوا: که باشند (ماضی: كَانَ / مضارع: يَكُونُ)
عَسَى: شاید ≡ زُبْمَا	بِئْسَ: بد است
كَرِهَ: ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ / امر: إِكْرَهُ / مصدر: كَرَاهَةٌ)	تَابَ: توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ / امر: تَبْ / مصدر: تَوْبَةٌ) «لَمْ يَتُبْ: توبه نکرد»
لَقَّبَ: لقب داد (مضارع: يَلَقِّبُ / امر: لَقِّبْ)	
لَمَزَ: عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)	

## اسم

خَفِيَ: پنهان ≡ ظاهر	إِثْمٌ: گناه ≡ ذَنْبٌ
عُجِبَ: خودپسندی	إِسْتَهْزَأَ بِ (مصدر): ریشخند کردن (ماضی: اسْتَهْزَأَ / مضارع: يَسْتَهْزِئُ)
فُسِقَ (مصدر): آلوده شدن به گناه	بَغَضٌ ... بَغَضٌ: یکدیگر
فَضَحَ (مصدر): رسوا کردن	تَسْمِيَةٌ (مصدر): نام‌دادن، نامیدن (ماضی: سَمَى / مضارع: يُسَمِّي)
كَبَّأَ: گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»	تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ (مصدر): به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (ماضی: تَنَابَزَ / مضارع: يَتَنَابَزُ)
لَحْمٌ: گوشت «جمع: لُحُومٌ»	تَوَابٌ: (۱) «برای خداوند» بسیار توبه‌پذیر (۲) «برای انسان» بسیار توبه‌کننده
مَيِّتٌ: مُرَدَةٌ ≡ مَيِّتٌ «جمع: أَمْوات، مَوْتَى» ≡ حَيٌّ	تَوَاضَلَ (مصدر): ارتباط (ماضی: تَوَاضَلَ / مضارع: يَتَوَاضَلُ)

## حرف

قَدْ: (بر سر «فعل مضارع») گاهی، شاید «قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد» / (بر سر «فعل ماضی») برای نزدیک‌ساختن زمان فعل به حال و معادل «ماضی نقلی» است. «قَدْ كَتَبَ: نوشته است»

## واژگان درس نامه، جوار و تمارین

## فعل

سُئِلَ ...: از ... پرسیده شد	أَهْدَى: هدیه کرد
صَلَّ: همراه شد	جَادَلَ: بحث کن
عَذَّبَ: عذاب داد	حَسَّنَتْ: نیکو گردانیدی
غَلَبَتْ: چیره شد	حَيٌّ: بشتاب
	سَاءَ: بد شد

## اسم

السَّكِينَةُ: آرامش	تَخْفِيفٌ: تخفیف
مَنْجَرٌ: مغازه	الرَّجُلُ: (۱) انسان (۲) مرد
مِيزَانٌ: ترازو (ترازوی اعمال)	زَمِيلٌ: همکار
نَوْعِيَّةٌ: جنس	سِعْرٌ: قیمت «جمع: أَسْعَارٌ»

الرَّجُلُ	انسان	الْمَرْءُ	انسان	حَيٌّ	بشتاب	عَجَلٌ	بشتاب	سَبِيلٌ	سبیل	طَرِيقٌ	راه
قَوْمٌ	گروه	جَمَاعَةٌ	گروه	سَخِرَ مِنْ	مسخره کرد	اسْتَهْزَأَ بِـ	ریشخند کرد، مسخره کرد	إِخْوَانٌ	دوستان، برادران	أَصْدِقَاءٌ	دوستان
خَيْرًا مِنْ	بهتر از	أَفْضَلَ مِنْ	بهتر از	لا تَلْمِزُوا	عیب نگیرید	لا تَعْيِبُوا	عیب نگیرید	عَسَى	شاید	زُيْمًا	شاید
إِنَّهُمْ	گناه	ذَنْبٌ	گناه	اتَّقُوا	بترسید (بپرهیزید)	خَافُوا	بترسید	الظَّالِمُونَ	ستمکاران	الْجَائِرُونَ	ستمکاران
رَحِيمٌ	مهربان	رَوْوْفٌ	مهربان	عُجِبَ	خودپسندی	كَبِرَ	خودپسندی، غرور	النَّاسُ	مردم	السَّعْبُ	ملت، مردم
أَكْبَرُ	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین	أَعْظَمُ	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین	مِثْلٌ	مانند	شَبِيهٌ	مانند	خَفِيَ	پنهان	مَسْتُورٌ	پنهان
الْقَبِيحَةُ	زشت، بد	الْكُرْهِيَّةُ	زشت، بد	مُحَاوَلَةٌ	تلاش	سَعَى	تلاش	الْعَمَلُ	کار، کردار	الْفِعْلُ	کار، کردار
مَكْتَبٌ	دین، آیین	دین	دین، آیین	إِجْتَنَبُوا	دوری کنید [از]	إِبْتَعَدُوا عَنِ	دوری کنید از	أَسْرَارٌ	رازها	زُمُوزٌ	رازها
الْأَسْتِهْزَاءُ بِـ	ریشخند کردن، مسخره کردن	السَّخَرِيَّةُ مِنْ	مسخره کردن	خَيْرٌ ...	بهترین ...	أَفْضَلُ ...	بهترین ...	عَنْ	از	مِنْ	از
الْمَيِّتُ	مُرده	الْمَيِّتُ	مُرده								

متنوع

خَيْرًا مِنْ	بهتر از	شَرًّا مِنْ	بدتر از	كَثِيرًا	بسیار	قَلِيلًا	کم، اندک	حَرَمٌ	حرام کرد	أَحَلَّ	حلال کرد
الظَّالِمُونَ	ستمکاران	الْعَادِلُونَ	عادلان	أَكْبَرُ	بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین	أَصْغَرُ	کوچک‌تر، کوچک‌ترین	الْقَبِيحَةُ	زشت	الْجَمِيلَةُ	زیبا
خَفِيَ	پنهان	ظَاهِرٌ	آشکار	الْإِيمَانُ	ایمان	الْكَفْرُ	کفر	إِئْتَدَ	دور شد	إِفْتَرَبَ	نزدیک شد
نِسَاءٌ	زنان	رِجَالٌ	مردان	عُجِبَ	خودپسندی	تَوَاضَعٌ	فروتنی	خَيْرٌ ...	بهترین ...	شَرٌّ ...	بدترین ...
الْحَيُّ	زنده	الْمَيِّتُ، الْمَيِّتُ	مُرده	آمَنُوا	ایمان آوردند	كَفَرُوا	کفر ورزیدند (کافر شدند)	حَرَامٌ	حرام	حَلَالٌ	حلال
تَوَاضَعٌ	ارتباط	إِنْقِطَاعٌ	بریده شدن								

متنوع

أَنْفُسٌ	مفرد (نفس، روح، خود)	أَسْمَاءٌ	مفرد (اسم، اسم، نام)	الْأَخْلَاقُ	مفرد (الخلق (خوی)
أَلْقَابٌ	مفرد (لقب)	أَسْرَارٌ	مفرد (سِرّ (راز)	أَسْبَابٌ	مفرد (سَبَب (علت، دلیل)
غُيُوبٌ	مفرد (عیب (عیب)	كِبَائِرٌ	مفرد (كَبِيرَة (بزرگ)	السَّرَاوِيلُ	مفرد (السَّرْوَال (شلوار)
الْأَسْعَارُ	مفرد (السَّعْر (قیمت)	الْفَسَاتِينُ	مفرد (الْفَسْتَان (پیراهن زنانه)	أَرَاذِلٌ	مفرد (أَزْدَل (فرومایه)
الْغُيُوبُ	مفرد (الْغَيْبُ (غیب، نهان)	الْخَطَايَا	مفرد (الْخَطِيئَة (خطا، گناه)	مَدَارِسٌ	مفرد (مَدْرَسَة (مدرسه)
أَفْضَلُ	مفرد (أَفْضَلُ (بتر، برترین)	ذُنُوبٌ	مفرد (ذَنْبُ (گناه)		

جمع مکسر

مُلاعِبٌ ← مفرد (مُلْعَبٌ (ورزشگاه)	إِخْوَانٌ ← مفرد (أَخٌ (برادر، دوست)	أُمُورٌ ← مفرد (أَمْرٌ (کار)
عِبَادٌ ← مفرد (عَبْدٌ (بنده)	مَنَازِلٌ ← مفرد (مَنْزِلٌ (منزل)	مَطَاعِمٌ ← مفرد (مَطْعَمٌ (رستوران)
قُرَائِصٌ ← مفرد (قَرِیْصَةٌ (واجب دینی)	مَطَابِخٌ ← مفرد (مَطْبَخٌ (آشپزخانه)	مَمَاصِعٌ ← مفرد (مَضْنَعٌ (کارخانه)
	مَطَابِعٌ ← مفرد (مَطْبَعَةٌ (چاپخانه)	مَكَائِبٌ ← مفرد (الف) مَكْتَبَةٌ (کتابخانه) (ب) مَكْتَبٌ (۱) آیین (۲) محل کار

## ترجمه درس ۲

### مِنَ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

از آیه‌های اخلاق

از آیه‌های اخلاق

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ...﴾ الْخُجُرَاتِ: ۲۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

یَسْمٍ (ب + اسم): جاز و مجرور  
الله: مضاف‌الیه  
الرَّحْمَنِ: صفت (۱) [برای «الله»]  
الرَّحِيمِ: صفت (۲) [برای «الله»]

یَسْمٍ	الله	الرَّحْمَنِ	الرَّحِيمِ
به نام	خداوند	بخشنده	مهربان

به نام خداوند بخشنده مهربان

آمَنُوا: ایمان آوردند، «فعل ماضی، جمع مذکر غایب در این جا: ایمان آوردید، ایمان آورده‌اید»  
خَيْرًا (خَيْرٌ): اسم تفضیل [در اصل، «أَخْبِر» بوده است.]

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا﴾	ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی را مسخره کند، شاید آنان بهتر
---	--

يَكُنُّ: فعل مضارع، «جمع مؤنث غایب» از يَكُونُ

مِنْهُمْ	وَلَا	نِسَاءً	مِنْ	نِسَاءٍ	عَسَىٰ	أَن يَكُنَّ	خَيْرًا
از اینان	و نه	زنانی	از	زنانی	شاید	که باشند [انان]	بهتر

از اینان باشند، و نه زنانی، زنان [دیگر] را، شاید که آنان بهتر

لَا تَلْمِزُوا: فعل نهی، «جمع مذکر مخاطب»  
لَا تَتَنَابَزُوا (در اصل: لَا تَتَنَابَزُوا): فعل نهی، «جمع مذکر مخاطب»  
أَنْفُسٍ: مفعول / كُمْ: مضاف‌الیه

مِنْهُمْ	وَلَا	لَا تَلْمِزُوا	وَلَا	أَنْفُسِكُمْ	وَلَا تَتَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ
از اینان	و	عیب نگیرید	و	خودتان را	به یکدیگر ندهید لقب‌های زشت

از اینان باشند و از یکدیگر [با زبان و ...] عیب‌جویی نکنید و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید.

بِئْسَ: یک فعل ماضی است که برای «مذمت و سرزنش» به کار می‌رود.  
الإيمان: مضاف‌الیه  
لَمْ يَتَّبِعْ: فعل مضارع، «مفرد مذکر غایب»

بِئْسَ	الْإِسْمُ	الْفُسُوقُ	بَعْدَ	الْإِيمَانِ	وَلَمْ يَتَّبِعْ
بد است	نام	فِسْقٌ (آلوده‌شدن به گناه)	پس از	ایمان	و هر کس توبه نکند

بد نامی است [لقب‌دادن دیگران به کُفْر و] فِسْق پس از ایمان، و هر کس توبه نکند

أُولَئِكَ: مبتدا  
الظَّالِمُونَ: خبر [برای «أُولَئِكَ»]

قَدْ	أُولَئِكَ	هُمُ	الظَّالِمُونَ	يَا أَيُّهَا	الَّذِينَ	آمَنُوا
پس	آنان	همان	ستمگران [هستند]	ای	کسانی که	ایمان آوردید

پس آنانند ستمکاران (آنان همان ستمکاران هستند). ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

اجْتَنِبُوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب  
كَثِيرًا: مفعول / الظَّالِمُونَ: خبر  
مِنَ الظَّنِّ: جاز و مجرور  
الظَّنِّ (دوم): مضاف‌الیه

وَ	اجْتَنِبُوا	كَثِيرًا	مِنَ	الظَّنِّ	إِنَّ	بَعْضَ	الظَّنِّ	إِنَّ	و
	دوری کنید (بپرهیزید)	[از] بسیاری	از	گمان [ها]	زیرا	برخی از	گمان [ها]	گناه [است]	و

از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، زیرا برخی از گمان‌ها گناه است و

لا تَجَسَّسُوا (در اصل: لا تَتَجَسَّسُوا): فعل	أَحَدَكُمْ	يُجِبُّ	بَعْضُكُمْ بَعْضًا	أَ	لا يَغْتَنِبُ	وَ	لا تَجَسَّسُوا
نهی، جمع مذکر مخاطب لا يَغْتَنِبُ: فعل نهی، مفرد مذکر غایب بَعْضُ: فاعل / كُمْ: مضاف‌الیه / بَعْضًا: مفعول أَحَدُ: فاعل / كُمْ: مضاف‌الیه	یکی از شما	دوست می‌دارد	[از] یکدیگر	آیا	نباید غیبت کند (کنید)	و	تجسس و جست‌وجو نکنید (جاسوسی نکنید)
[در کار دیگران] تجسس نکنید و نباید از یکدیگر غیبت کنید، آیا کسی از شما دوست دارد							

لَحْمٌ: مفعول	و	فَ	مِمَّنَا	أَخِيهِ	لَحْمٌ	و	أَنْ يَأْكُلَ
أَخِيهِ «أخ» + «ه»: هر دو مضاف‌الیه كِرْهُنْمَوْه: كِرْهُنْمَ + هُ: مفعول	و	پس	مُرده	برادرش [را]	گوشت	و	که بخورد
گوشت برادرش را که مُرده است، بخورد؟ [بی‌شک] از آن کراهت دارید، و							

إِنْتَقُوا: فعل امر، جمع مذکر مخاطب الله: مفعول تَوَابٌ: اسم مبالغه [بر وزنِ «فَعَالٌ»]	و	رَحِيمٌ	تَوَابٌ	الله	إِنَّ	الله	أَنْتَقُوا
الخُجُرَات: ۱۱ و ۱۲	و	[او] مهربان [است]	بسیار توبه‌پذیر	خداوند	زیرا (که)	[از] خدا	پروا کنید
از خدا پروا کنید که خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.							

النَّاسِ: مضاف‌الیه هُوَ: مبتدا أَحْسَنُ: اسم تفضیل (مذکر) ← خبر مِنَّا (= مِنْ + نا): جاز و مجرور	مِنَّا	أَحْسَنُ	هُوَ	مَنْ	النَّاسِ	بَيْنَ	يَكُونُ	قَدْ
از ما	بہتر [است]	او	کسی که	مردم	میان	می‌باشد	گاهی	گاهی
گاهی میان مردم کسی است که از ما بهتر می‌باشد،								

عَلَيْنَا (= عَلَيَّ + نا): جاز و مجرور عَنِ الْعَجَبِ: جاز و مجرور	و	أَنْ	لَا نَذْكُرُ	عَنِ	أَنْ نَبْتَغِدَ	عَلَيْنَا	فَ
این‌که	یاد نکنیم	از	خودپسندی (خودبینی)	و	که دور شویم	پس بر ماست (بر ما لازم است)	پس
پس بر ما لازم است که از خودپسندی دور شویم و عیوب دیگران را							

عُيُوبٌ: مفعول الْآخِرِينَ: اسم تفضیل (جمع مذکر سالم)، مفرد آن: الْآخِرُ ← مضاف‌الیه كَلَامٍ خَفِيِّ: ترکیب وصفی (= موصوف + صفت)	يَا	أَوْ	كَلَامٍ خَفِيِّ	بِ	الْآخِرِينَ	عُيُوبٌ
با اشاره‌ای	یا		سخنی پنهان	با	دیگران [را]	عیب‌های
با سخنی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکنیم.						

أَكْبَرُ: اسم تفضیل (مذکر) ← مبتدا العَيبِ: مضاف‌الیه أَنْ تَعِيبَ: خبر [برای «أَكْبَرُ»]	عَنِ	أَكْبَرُ	الْعَيْبِ	عَنِ	أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ	عَلِيٌّ	قَدْ قَالَ	فَ
این [است] که	عیب	بزرگ‌ترین	عیب‌جویی کنی	بر او درود باد	امیر مؤمنان	علی	فرموده است	پس
زیرا امیر مؤمنان علی <small>عليه السلام</small> فرموده‌اند: «بزرگ‌ترین عیب آن است که از چیزی عیب‌گیری که								

مِثْلُهُ: مفعول مانند آن	مِثْلُهُ	فِيكَ	مَا
مانند آن	در تو [است]	چیزی [را]	مانند آن [چیز] در تو است.

«نا» در تَنْصَحْنَا: مفعول / الْآيَةِ: فاعل الْأُولَى: (بر وزن «فَعْلَى») صفت [برای الْآيَةِ]، اسم تفضیل (مؤنث) الْآخِرِينَ: اسم تفضیل (جمع مذکر سالم) مفعول ←	و	لَا تَعِيبُوا	تَقُولُ:	وَ	الْآيَةِ الْأُولَى	وَ	تَنْصَحْنَا
[از] دیگران	و	عیب‌جویی نکنید	می‌گوید:	و	آیه اول	و	پند می‌دهد به ما
آیه اول به ما پند می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیب‌جویی نکنید و							

بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ!	بِئْسَ	يَكْرَهُنَّهَا.	بِئْسَ	بِئْسَ	بِئْسَ	بِئْسَ	بِئْسَ
کار	بد است	ناپسند می‌دارند آن‌ها را	بَد	بَد	بَد	بَد	بَد
با لقب‌هایی که آن‌ها را ناپسند می‌دارند، آنان را لقب ندهید، فسق (آلوده‌شدن به گناه)، بد کاری است!							

بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ!	بِئْسَ	بِئْسَ	بِئْسَ	بِئْسَ	بِئْسَ	بِئْسَ	بِئْسَ
کار	بد است	ناپسند می‌دارند آن‌ها را	بَد	بَد	بَد	بَد	بَد
با لقب‌هایی که آن‌ها را ناپسند می‌دارند، آنان را لقب ندهید، فسق (آلوده‌شدن به گناه)، بد کاری است!							





وَ	مَنْ	يَفْعَلُ	ذَلِكَ	فَهُوَ	مِنْ	الظَّالِمِينَ.
و	هر کس	انجام دهد	آن را	پس او	از	ستمکاران [است]

و هر کس آن [کار] را انجام دهد، او [از ستمکاران است].

هُوَ: مبتدا  
مِنْ الظَّالِمِينَ: جاز و مجرور ← خبر  
[برای «هُوَ»]

إِذَنْ	فَ	قَدْ حَرَّمَ	اللَّهُ	تَعَالَى	فِي	هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:
بنابراین	پس	حرام کرده است	خداوند	متعال	در	این دو آیه:

بنابراین خداوند متعال در این دو آیه حرام کرده است:

حَرَّمَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب  
الله: فاعل [برای فعل «قَدْ حَرَّمَ»]  
هَاتَيْنِ: اسم اشاره به نزدیک، مثنای مؤنث  
← مجرور به حرف جَرَّ

○	الْإِسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ،	وَ	تَسْمِيَتُهُمْ	بِالْأَسْمَاءِ	الْقَبِيحَةِ.
	ریشخند کردن دیگران	و	نامیدن شان	با اسم‌های	زشت

ریشخند کردن دیگران و نامیدن آنان با اسم‌های زشت را.

الْإِسْتِهْزَاءُ: مفعول [برای فعل «حَرَّمَ»]  
الْآخَرِينَ: اسم تفضیل (جمع مذکر سالم)  
← مجرور به حرف جَرَّ  
الْأَسْمَاءِ: مجرور به حرف جَرَّ  
الْقَبِيحَةِ: ترکیب وصفی (موصوف + صفت)

○	سُوءَ الظَّنِّ،	وَ	هُوَ	اتِّهَامٌ	شَخْصٍ	لِشَخْصٍ آخَرَ	بِدُونِ	دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.
	بدگمانی	و	آن	متهم کردن	شخصی [است]	شخصی دیگر [را]	بدون	دلیلی منطقی

بدگمانی را، و آن (بدگمانی) متهم کردن شخصی توسط شخصی دیگر بدون [هیچ] دلیل منطقی است.

هُوَ: مبتدا / اتِّهَامٌ: خبر / شَخْصٍ: مضاف‌الیه  
لِشَخْصٍ: جاز و مجرور  
آخَرَ (بر وزن «أَفْعَل»): صفت [برای «شَخْصٍ»]  
دلیل: مضاف‌الیه / مَنْطِقِيٍّ: صفت [برای «دلیل»]

○	الْتَجَسُّسُ،	وَ	هُوَ	مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ	لِـ	كَشْفِ	أَسْرَارِ
	جاسوسی کردن	و	آن	تلاشی زشت [است]	برای	آشکار کردن	اسرار (رموز)

جاسوسی کردن را، و آن (جاسوسی کردن) تلاشی زشت [است] برای آشکار کردن اسرار

هُوَ: مبتدا / مُحَاوَلَةٌ: خبر  
قَبِيحَةٌ: صفت [برای «مُحَاوَلَةٌ»]  
لِـ: کشف: جاز و مجرور  
أَسْرَارِ: مضاف‌الیه

النَّاسِ	لِـ	فَضَحِهِمْ	وَ	هُوَ	مِنْ	كِبَائِرِ الدُّنُوبِ
مردم	برای (به منظور)	رسوا کردنشان	و	آن	از	گناهان بزرگ [است]

مردم به منظور رسوا کردن آنان است و آن از گناهان بزرگ

النَّاسِ: مضاف‌الیه  
لِـ: فَضَحِهِمْ: جاز و مجرور / هِمَمٌ: مضاف‌الیه  
هُوَ: مبتدا / مِنْ كِبَائِرِ: جاز و مجرور ← خبر  
الدُّنُوبِ: مضاف‌الیه

فِي	مَكْتَبِنَا	وَ	مِنْ	الأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.
در	آیین ما	و	از	اخلاق بد [است]

در آیین ما و از اخلاق بد است.

فِي مَكْتَبِنَا: جاز و مجرور  
نا: مضاف‌الیه  
مِنْ الأَخْلَاقِ: جاز و مجرور  
الأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ: ترکیب وصفی

○	وَ	الغَيْبَةِ،	وَ	هِيَ	مِنْ	أَهَمِّ	أَسْبَابِ	قَطْعِ
و	غیبت کردن	و	آن	از	مهم‌ترین	دلایل	قطع (بریدن)	

و غیبت کردن را، و آن (غیبت کردن) از مهم‌ترین دلایل قطع

هِيَ: مبتدا  
مِنْ أَهَمِّ: جاز و مجرور ← خبر  
أَهَمِّ: اسم تفضیل [بر وزن تغییر یافته «أَقْل»]  
«أَسْبَابِ» و «قَطْعِ»: مضاف‌الیه

التَّوَاضُّلِ	بَيْنَ	النَّاسِ.
ارتباط	میان	مردم [است].

ارتباط میان مردم است.

التَّوَاضُّلِ: مضاف‌الیه  
النَّاسِ: مضاف‌الیه

سَمَّى	بَعْضُ	المُفَسِّرِينَ	سُورَةَ	الحُجُرَاتِ الَّتِي	جَاءَتْ	فِيهَا
نامید (نامیدند)	برخی از	مفسران	سوره	حُجُرَاتِ که	آمده است	در آن

برخی از مفسران، سوره حُجُرَاتِ را که این دو آیه

سَمَّى: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب  
بَعْضُ: فاعل / المُفَسِّرِينَ: مضاف‌الیه  
سُورَةَ: مفعول / الحُجُرَاتِ: مضاف‌الیه  
فِيهَا: جاز و مجرور

هاتان: فاعل [برای فعل «جاءت»]  
 بسورة: جاز و مجرور  
 الأخلاق: مضاف‌الیه

الأخلاق.	سورة	بـ	الآيتين	هاتان
اخلاق	سورة	به	دو آیه	این
در آن آمده است، سورة اخلاق نامیده‌اند.				

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✗ (درست و نادرست را براساس متن درس مشخص کن.)
- 1- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرْسِ الْقُرْآنِ. (برخی از مفسران، سورة حُجُرَاتِ را عروس قرآن نامیده‌اند.)  
 ○ سورة حُجُرَاتِ ← سورة اخلاق / سورة الرَّحْمَنِ ← عروس قرآن
- 2- حَرَّمَ اللهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْاِسْتِهْزَاءَ وَ الْغَيْبَةَ فَقَطْ. (خداوند در این دو آیه، فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرده است.)  
 ○ در متن اومده که: «إِذْ نَقَدْتُ حَرَّمَ اللهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: «الْاِسْتِهْزَاءَ بِالْآخَرِينَ، سُوءَ الظَّنِّ، التَّجَسُّسَ وَ الْغَيْبَةَ».
- 3- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أَحْتَكَّ بِمَا يَكْرَهُانِ. (غیبت کردن آن است که برادر و خواهرت را به آن چه ناپسند می‌دارند، یاد کنی.)  
 ✓ پ
- 4- إِنَّ اللهُ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَةِ مِنَ الْآخَرِينَ. (قطعاً خداوند مردم را از مسخره کردن دیگران نهی می‌کند (منع می‌کند).)  
 ✓ پ
- 5- أَلَسَعْنِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ. (تلاش به منظور شناخت اسرار دیگران، کاری زیبا (خوب) است.)  
 ✗ پ

### جَوَّازٌ (فِي سَوْقٍ مَشْهَدٍ)

بَانِعُ الْمَلَابِسِ لباس فروش	گفت و گوئی (در بازار مشهد)	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ زائر عرب (خانم)
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرْحَبًا بِكَ.	سلام بر شما، خوش اومدی.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	شصت هزار تومن.	كَمْ يَسْعُرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيّ؟ قیمت این پیراهن مردونه چنده؟
عِنْدَنَا يَسْعُرُ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَفْصُّلِي أَنْظِرِي.	به قیمت پنجاه هزار تومن [هم] داریم. بفرما نگاه کن.	أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ. از این ارزون تر می‌خوام. این قیمت‌ها گرونه.
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَرْزَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنْفَسَجِيّ.	سفید، مشکی، آبی، قرمز، زرد و بنفش.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ چه رنگی دارید؟
تَبْدَأُ الْأَسْعَاظُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار شروع می‌شه تا هشتاد و پنج هزار تومن.	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْفُسَاتِينُ؟ این پیراهن‌های زنونه چند تومنه؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ.	خانوم، قیمت براساس جنس‌ها فرق می‌کنه.	الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ! قیمت‌ها گرونه!
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيّ يَبْتَسِعُ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	شلوار مردونه نود هزار تومن، و شلوار زنونه نود و پنج هزار تومن.	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟ این شلوارها چند تومنه؟
ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	اون مغازه همکارمه، شلوارهایی بهتره داره.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. شلوارهایی بهتر از اینا می‌خوام.
فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ... در مغازه همکارش ...		
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. أَعْطَانِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	مبلغ، دویست و سی هزار تومن شد. پس از تخفیف، دویست و بیست هزار [تومن] به من بده (پرداخت کن).	رَجَاءً، أَعْطَانِي سَرَوَالًا مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ لطفاً، یه شلوار از این نوع به من بده و ... مبلغ چه قدر شد؟



التَّمارِينِ الْأَوَّلِ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُناسِبُ التَّوضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (تمرین اول کدام کلمه از کلمات واژه‌نامه، با توضیحات زیر هماهنگی دارد؟)

- ۱- جَعَلَهُ حَرَامًا: (آن را حرام گردانید (حرام کرد)). **پ** حَرَمَ (حرام کرد)
  - ۲- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: (کسی که زنده نیست). **پ** مَيِّتَ، مَيِّتَ (مَرده)
  - ۳- الدُّنُوبُ الكَبِيرَةُ: (گناهان بزرگ) **پ** كَبائرَ (گناهان بزرگ)
  - ۴- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ: (کسی که توبه را از بندگانش می‌پذیرد). **پ** تَوَّابَ (بسیار توبه‌پذیر)
  - ۵- تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْفَبِيحَةِ: (نامیدن دیگران با اسم‌های زشت) **پ** تَنابَّرَ بِالْألقابِ (به یکدیگر لقب‌های زشت دادن)
  - ۶- ذَكَرَ ما لا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيابِهِمْ: (آن چه را دیگران به آن راضی نیستند در غیبتشان (عدم حضورشان) یاد کرد). **پ** اِغْتابَ (غیبت کرد)
- التَّمارِينِ الثَّانِي تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحاديثِ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيَّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (تمرین دوم این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [مواردی را که] از تو خواسته شده، مشخص کن.)
- ۱- حُسْنُ الخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ النَجْرَ) **پ** خوش اخلاقی نیمی از دین است.

مبتدا فیر

- ۲- مَنْ ساءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (الْمَفْعُولُ) **پ** هر کس اخلاقش بد شود، خودش را عذاب می‌دهد (شکجه می‌کند).

مفعول

- ۳- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (الْفِعْلُ الْماضِي وَ فِعْلُ الْأَمْرِ) **پ** خدایا! همان گونه که آفرینش را نیکو گردانیدی، اخلاقم را [نیز] نیکو گردان.

فعل ماضی فعل امر

- ۴- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزانِ مِنَ الخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجائزَ وَ الْمَجْرُورَ) **پ** در ترازو (ترازوی اعمال)، چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو نیست.

اسم تفضیل جائز و مجرور یاز و مبرور

التَّمارِينِ الثَّالِثِ تَرْجِمُ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصْدَرِ التَّالِيَةَ. (تمرین سوم افعال و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

الْمَصْدَرُ	الْمَاضِي	الْمُضارعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَرُ
إِحسان: نیکی کردن	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است	يُحْسِنُ: نیکی می‌کند	أَحْسِنْ: نیکی کن (امر)	إِحسان: نیکی کردن
إِقْتِرَاب: نزدیک شدن	إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید (نهی)	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
إِنْكَسار: شکسته شدن	إِنْكَسَرَ: شکسته شد	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو (نهی)	إِنْكَسار: شکسته شدن
إِسْتِغْفار: آمرزش خواستن	إِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	إِسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه (امر)	إِسْتِغْفار: آمرزش خواستن
مُسافَرَة: سفر کردن	ما سافَرْتُ: سفر نکردم	لا يُسافِرُ: سفر نمی‌کند	لا تُسافِرْ: سفر نکن (نهی)	مُسافَرَة: سفر کردن
تَعَلُّم: یاد گرفتن	تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمْ: یاد بگیر (امر)	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبادُل: عوض کردن	تَبادَلْتُمْ: عوض کردید	تَتَبادَلُونَ: عوض می‌کنید	لا تَتَبادَلُوا: عوض نکنید (نهی)	تَبادُل: عوض کردن
تَعْلِيم: آموزش دادن	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	عَلِّمْ: آموزش بده (امر)	تَعْلِيم: آموزش دادن

التَّمارِينِ الرَّابِعِ أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجِسائِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثالِ. (تمرین چهارم عملیات ریاضی زیر را مانند مثال بنویس.)

- ۱- عَشْرَةٌ زائِدُ أَرْبَعَةٍ يساوي أَرْبَعَةَ عَشَرَ. ده به اضافه چهار، برابر است با چهارده. **پ**  $۱۴ = ۴ + ۱۰$
  - ۲- مِئَةٌ تقسیم عَلَى اثْنَيْنِ يساوي خَمْسِينَ. صد تقسیم بر دو برابر است با پنجاه. **پ**  $۱۰۰ \div ۲ = ۵۰$
  - ۳- ثَمانيَّةٌ فِي ثَلَاثَةِ يساوي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ. هشت ضربدر سه برابر است با بیست و چهار. **پ**  $۲۴ = ۸ \times ۳$
  - ۴- سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ ناقِضُ أَحَدِ عَشَرَ يساوي خَمْسَةً وَسِتِّينَ. هفتاد و شش منهای یازده برابر است با شصت و پنج. **پ**  $۶۵ = ۱۱ - ۷۶$
- التَّمارِينِ الْخامِسِ عَيَّنِ النَحْلَ الْإِعْرابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُوتَةِ. (تمرین پنجم نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

- ۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفَتْح: ۲۶ «پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.»

**پ** مفعول مبرور به حرف هز

- ۲- ﴿لا يَكْلَفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وَ سَعَهَا﴾ البَقَرَة: ۲۸۶ «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.»

**پ** فاعل مفعول

- ۳- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَةٌ. رسولُ اللهِ ﷺ «سکوت طلا است و سخن گفتن نقره است.»

**پ** مبتدا فیر

۴- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «محبوب‌ترین بندگان خدا، نزد خدا، سودمندترینشان برای بندگانش است.»

پ مبتدا مضاف الیه مبرور به حرف جر فیه

۵- عِدَاؤُهُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «دشمنی عاقل بهتر از دوستی جاهل است.»

پ مبتدا فیه مبرور به حرف جر

الْتَّمَرِيُّ السَّادِسُ تَرْجِمُ الشَّرَاكِبَ وَالْجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ. (تمرین ششم ترکیب‌ها و جمله‌های زیر را ترجمه کن، سپس اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: «پروردگار مشرق و مغرب»

اسم مکان اسم مکان

۲- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾ آئینده: ۱۰۹ پ «... همانا تو خودت به رازهای پنهان بسیار دانایی.»

اسم مبالغه

۳- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقِدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ یس: ۵۲ پ «... چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان چیزی است

اسم مکان اسم مفعول

که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.»

۴- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُخْسِنِينَ: ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد (دوست داری).

اسم فاعل

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: ای مهربان‌ترین مهربانان

اسم تفضیل اسم فاعل

۶- يَا سَائِرَ كُلِّ مَغْيُوبٍ: ای پوشاننده هر ناقصی

اسم فاعل اسم مفعول

۷- يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ: ای بسیار آمرزنده گناهان

اسم مبالغه

الْتَّمَرِيُّ السَّابِعُ عَيَّنَ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ. (تمرین هفتم در هر گروه، کلمه بیگانه [و ناهم‌آنگ] را مشخص کن.)

- |   |  |   |   |
|---|--|---|---|
| ۱- <input type="checkbox"/> صباح (صبح)                        | <input type="checkbox"/> مساء (عصر)              | <input type="checkbox"/> لیل (شب)                     | <input checked="" type="checkbox"/> مئیت (مُرده)    |
| ۲- <input type="checkbox"/> عَجَب (خودپسندی)                  | <input checked="" type="checkbox"/> لَحْم (گوشت) | <input type="checkbox"/> فُسُوق (آلوده شدن به گناه)   | <input type="checkbox"/> إثم (گناه)                 |
| ۳- <input checked="" type="checkbox"/> كِبَائِر (گناهان بزرگ) | <input type="checkbox"/> نِساء (زنان)            | <input type="checkbox"/> رِجال (مردان)                | <input type="checkbox"/> أولاد (فرزندان، پسران)     |
| ۴- <input type="checkbox"/> سَخِرَ (مسخره کرد)                | <input type="checkbox"/> عَابَ (عیب‌جویی کرد)    | <input checked="" type="checkbox"/> سَاعَدَ (کمک کرد) | <input type="checkbox"/> لَمَزَ (عیب گرفت)          |
| ۵- <input checked="" type="checkbox"/> أَحْمَر (سُرخ، قرمز)   | <input type="checkbox"/> أَحْسَن (نیکوتر، بهتر)  | <input type="checkbox"/> أَجْمَل (زیباتر)             | <input type="checkbox"/> أَصْلَح (شایسته‌تر)        |
| ۶- <input type="checkbox"/> أَضْفَر (زرد)                     | <input type="checkbox"/> أَرْزَق (آبی)           | <input type="checkbox"/> أَبْيَض (سفید)               | <input checked="" type="checkbox"/> أَكْثَر (بیشتر) |

الْتَّمَرِيُّ الثَّامِنُ صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً. (تمرین هشتم در جای خالی، کلمه مناسبی قرار بده.)

۱- اِشْتَرَيْنَا ..... وَ قَسَاتَيْنِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ. در مغازه، شلوارها و پیراهن‌های زنانه‌ای را با قیمت‌هایی ارزان خریدیم.

سَرَاوِيل (شلوارها)  أَشْهُرًا (ماه‌ها)  مَوَاقِفَ (ایستگاه‌ها)

۲- مَنْ ..... الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَذَرَّ إِلَيْهِمْ. هر کس غیبت مؤمنان را کند، بر اوست (بر او واجب است) که از آنان پوزش بخواهد.

اغْتَابَ (غیبت کرد)  اتَّقَى (پروا کرد)  مَدَحَ (ستود)

۳- خَمْسَةٌ وَسِتُونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةٌ وَعِشْرِينَ يُسَاوِي ..... شصت و پنج منهای بیست و سه برابر است با .....

اِثْنَيْنِ وَ أَرْبَعِينَ (چهل و دو)  اِثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ (هفتاد و دو)  أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ (بیست و چهار)

۴- أَرَادَ الْمُشْتَرِي ..... السَّعْرَ. خریدار، تخفیف قیمت را خواست.

نَوْعِيَّةً (جنس)  مَتَجَرًّا (مغازه)  تَخْفِيضًا (تخفیف)

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ «پژوهش علمی»

إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ. (پنج اسم تفضیل را از دعای افتتاح استخراج کن.)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَبِيحُ الشَّاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ، وَأَيَقُنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ، وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعُظْمَةِ.

خدایا، من با سپاس‌گزاری از تو ستایشت را آغاز می‌کنم و تو با مهرورزی‌ات رهنمون به راه درست هستی. باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی، مهربان‌ترین مهربانانی و در جایگاه کیفر و انتقام، سخت‌ترین کیفردهندگان و در جایگاه بزرگ‌منشی و بزرگواری، بزرگ‌ترین نیرومندان.

اللَّهُمَّ أَذْنْتُ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعَ مِدْحَتِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمَ دَعْوَتِي، وَأَقِلْ يَا غَفُورَ عَثْرَتِي، فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كَرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا، وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَعَثْرَةٍ قَدْ أَفْلَحْتَهَا، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَحَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا!

خدایا، در فراخواندنت و در درخواست از خودت به من اجازه دادی، پس ای شنوا ستایشم را بشنو و ای مهربان دعایم را برآورده کن و ای آمرزنده از لغزشم درگذر، ای خدای من، چه بسیار اندوه‌هایی که از آن گره گشودی و غم‌هایی که از من برداشتی و لغزشی که از آن درگذشتی و چه بسیار مهربانی که آن را گستردی و زنجیر بلایی که آن را گشودی.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَحَافِظِ سِرِّكَ، وَمُبَلِّغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكَى وَأَنْمَى وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ وَأَسْنَى وَأَكْتَمَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصِفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ. خدایا، درود بفرست بر محمد: بندهات، فرستادهات، امانتدارت، برگزیدهات، یارت، بهترین آفریدهات، نگاهدار رازت، رساننده پیام‌هایت. [درودی که] برترین، بهترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاک‌ترین، بالنده‌ترین، خوب‌ترین، پاکیزه‌ترین، بلندترین و بیشترین درودی باشد که فرستاده‌ای و برکت داده‌ای و مهربانی کرده‌ای و مهر ورزیده‌ای و سلام داده‌ای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل بخشش از آفریدگانت.

## سؤال‌های امتحانی

سوالات با علامت سفت‌ترین سؤال‌های هر بخش. آگه به کم‌تر از ۲۰، اثنی‌عشر نبی‌ش، بعد از تسلط روی سؤال‌های دیگر، برو سراغ آن‌ها.

### سؤال‌های ترجمه‌محور

- **ترجم کلماتی التي تحتها خطاً:**
- ﴿إَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾
  - ﴿... عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ...﴾
  - ﴿... إِيْتَابُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ ...﴾
  - هذه الآية تقول لنا: لا تعيبوا الآخرين.
  - الغيبة من أهم أسباب قطع التواصل بيننا.
  - عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ كَثِيرًا. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)
  - ذَلِكَ مَنَجَّرَ زَمِيلِي. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)
  - **إِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ لِمَا تَحْتَهُ حَظًّا.**
  - جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَىٰ جِبَالِ إِيرَانَ. (بلندترین - بهترین - بلندتر)
  - سُوْرَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُوْرَةٍ فِي الْقُرْآنِ. (بزرگ‌تر - طولانی‌ترین - بزرگ‌ترین)
  - أَكْتُبِ الْمُتْرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.
- **الف) كُفِّرَ - ذُنِبَ - عَنَ - عُدَاةَ - رُبَّمَا - قَلِيلَ**
- ۱۸- أَجِبَّةٌ ≡ .....
  - ۱۹- كَثِيرٌ ≡ .....
  - ۲۰- إِيْمَانٌ ≡ .....
  - ۲۱- عَسَىٰ ≡ .....
  - ۲۲- إِئْتَمَ ≡ .....
  - ۲۳- مِنْ ≡ .....
- **ب) سَخِرَ مِنْ - اِنَّقَى - مُحَاوَلَةٌ - قَبِيحَةٌ - حَرَّمَ - اِبْتَعَدَ**
- ۲۴- خَافَ ≡ .....
  - ۲۵- سَعِيَ ≡ .....
  - ۲۶- اِسْتَهْزَأَ بِ ≡ .....
  - ۲۷- أَحَلَّ ≡ .....
  - ۲۸- جَمِيلَةٌ ≡ .....
  - ۲۹- اِفْتَرَبَ ≡ .....
- **ج) ذُنِبَ - اِجْتِنَابَ - حَفِيٍّ - خَيْرٍ - أَكْبَرَ - عَادِلَ**
- ۳۰- ظَالِمٍ ≡ .....
  - ۳۱- أَفْضَلَ ≡ .....
  - ۳۲- اِئْتَمَ ≡ .....
  - ۳۳- مُسْتَوْرٍ ≡ .....
  - ۳۴- أَصْغَرَ ≡ .....
  - ۳۵- اِبْتِعَادَ عَنِ ≡ .....

○ عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ۳۶- السُّوقُ  المَتَجَرُ  المَحْزَنُ  اللُّذُنُوبُ
- ۳۷- أَحْسَنُ  أَجْمَلُ  أَحْصَرَ  أَضْلَحَ

(نوبتی فراداد ۱۴۰۲)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(نوبتی فراداد ۱۴۰۲)

(نوبتی فرداد ۱۳۰۲)

- ۳۸- أَصْفَرٌ □ أَرْزَقُ □ أَكْثَرُ □ أَبْيَضُ □  
 ۳۹- تَخْفِيزٌ □ غَالِيٌ □ سِغَرٌ □ زَمِيلٌ □  
 ۴۰- سَجَزٌ □ عَابٌ □ تَرَكَ □ لَمَزٌ □  
 ۴۱- مَطْبَخٌ □ مَضْنَعٌ □ مَعْبَدٌ □ مَزَارِعٌ □  
 ۴۲- أَنْفَعٌ □ آخِرٌ □ أَعْلَى □ آخِرٌ □  
 ۴۳- سِرْوَالٌ □ فُسْتَانٌ □ قَمِيصٌ □ أَعْلَى □  
 ۴۴- الْعَيْبَةُ □ الْأَسْتِهْزَاءُ □ التَّنَابُزُ بِالْأَلْقَابِ □ الْأَخْلَاقُ الْحَسَنَةُ □  
 ۴۵- فُسُوقٌ □ غَيْبَةٌ □ تَوَاضَلٌ □ سُخْرِيَّةٌ □  
 ۴۶- أَخْضَرٌ □ أَحْسَنٌ □ أَجْمَلٌ □ أَتْفَى □  
 ۴۷- أَعْظَمٌ □ أَسْوَدٌ □ أَصْفَرٌ □ أَبْيَضٌ □  
 ۴۸- لَا تَلْجِزُونَ □ لَا تَنَابُزُوا □ لَا يَسْخَرُونَ □ لَا نَعْتَابُ □  
 ۴۹- أَكَلْتُمْ □ سَمَّيْنَا □ يُحِبُّ □ قَالَ □

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

○ اَكْتُبْ مَفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

- ۵۰- أَفَاضِلُ □ .....  
 ۵۱- مَيِّتٌ □ .....  
 ۵۲- كِبَائِرٌ □ .....  
 ۵۳- عَيْبٌ □ .....  
 ۵۴- مَوْكِفٌ □ .....  
 ۵۵- أَمْوَاتٌ □ .....  
 ۵۶- نَحْمٌ □ .....  
 ۵۷- مَلْعَبٌ □ .....  
 ۵۸- مَطَابِخٌ □ .....  
 ۵۹- مَطَاعِمٌ □ .....  
 ۶۰- مَكْتَبَةٌ □ .....  
 ۶۱- سِرْوَالٌ □ .....  
 ۶۲- فُسَاتِينٌ □ .....  
 ۶۳- كَبِيْرَةٌ □ .....  
 ۶۴- سِغَرٌ □ .....

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

○ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

- ۶۵- ﴿بُنِيَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾  
 ۶۶- فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى، الْإِسْتِهْزَاءَ بِالْآخَرِينَ.  
 ۶۷- «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.»  
 ۶۸- سَمَّى بَعْضُ الْمَفْسَّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.  
 ۶۹- سَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.  
 ۷۰- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾  
 ۷۱- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مِّنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ غِيوبِكُمْ.  
 ۷۲- ﴿...! اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾  
 ۷۳- ﴿...! لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾  
 ۷۴- ﴿...! إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾  
 ۷۵- لَا تَعْيَبُوا الْآخَرِينَ؛ وَ لَا تُلَقِّبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا.  
 ۷۶- الْعَيْبَةُ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاضُلِ بَيْنَ النَّاسِ.  
 ۷۷- سُوءُ الظَّنِّ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.  
 ۷۸- التَّجَسُّسُ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيْحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ.  
 ۷۹- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ سَرٌّ مِنَ الْبُهَائِمِ.  
 ۸۰- سَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَعَقَّدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.  
 ۸۱- خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ.  
 ۸۲- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.  
 ۸۳- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.  
 ۸۴- ﴿... مِنْ نَعْتَانَا مِنْ مَرَقِدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(نوبتی فرداد ۱۳۰۲)

(نوبتی فرداد ۱۳۰۲)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

## ○ اِقْرَأِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَتَهَا الصَّحِيحَةَ.

۸۵- فاطمةٌ أكبرُ منْ مريمَ.

- (۱) فاطمه مريم را بزرگ کرد.  
 (۲) فاطمه از مريم بزرگ تر است.

۸۶- أَحْسَنُ زَيْنَةَ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيمَانٍ.

- (۱) بهترین زينت مرد، آرامش همراه با ايمان است.  
 (۲) خوب ترين زينت انسان، ساکن بودن در ايمان است.

۸۷- ﴿بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾

- (۱) بد است نام آلوده شدن به گناه پس از ايمان.  
 (۲) بد است نام بد نهادن به ديگران پس از ايمان.

۸۸- قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا.

- (۱) گاهی در میان مردم کسی که او از ما بهتر است، می باشد.  
 (۲) قطعاً در میان مردم کسی که او از ما نیکوتر است، به وجود می آید.

۸۹- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ.

- (۱) برادران نیکوی شما کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کند.  
 (۲) بهترین برادرانتان کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کند.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۹۰- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازوی

- (۱) چیزی به سنگینی اخلاق خوب نیست.  
 (۲) چیزی سنگین تر از اخلاق خوب نیست.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۹۱- أَحْسَنُ زَيْنَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيمَانٍ.

- (۱) زينت انسان خوب، آرامش با ايمان است.  
 (۲) بهترین زيور انسان، آرامش همراه ايمان است.

(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

(۱) «حال آن که آخرت خوب و ماندگار است.»

(۲) «حال آن که آخرت بهتر و ماندگارتر است.»

۹۲- ﴿... وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾

## ○ كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۹۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ﴾: ای کسانی که ایمان آورده اید، .....

۹۴- ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَابِ﴾: و از خودتان (از یکدیگر) عیب نگیرید و .....

۹۵- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي: خدایا! ..... که آفرینش را نیکو گردانیدی، خُلقم را ..... (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۹۶- بِكُمْ تَوْمان أَفْضَلُ الْفَسَاتِينِ؟ أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا: ..... پیراهن های زنانه چند تومان است؟ ..... از این ..... (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۹۷- سَيِّدِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَّاتِ: آقا! قیمت بر حسب ..... متفاوت است. (برگرفته از امتحانات مدارس کشور)

۹۸- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ: هر کس شهوتش بر عقلش ..... ، او از چارپایان ..... است.

۹۹- ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾: و آخرت ..... و ..... است.

## ○ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

.....	۱۰۰- قَدْ أَحْسَنْتُ: .....	.....	۱۰۱- أَحْسِنُوا: .....
.....	۱۰۲- تُحْسِنِينَ: .....	.....	۱۰۳- لَا تُحْسِنَا: .....
.....	۱۰۴- سَوْفَ يَنْكَبِرُونَ: .....	.....	۱۰۵- اِنْكَسِرْ: .....
.....	۱۰۶- قَدْ يَنْكَبِرْ: .....	.....	۱۰۷- لَا تَنْكَبِرِي: .....
.....	۱۰۸- اِئْتَرَبَا: .....	.....	۱۰۹- تَقْتَرِبُونَ: .....
.....	۱۱۰- كَانُوا يَقْتَرِبُونَ: .....	.....	۱۱۱- لَا تَقْتَرِبْ: .....
.....	۱۱۲- اِسْتَعْفَرْنَا: .....	.....	۱۱۳- نَسْتَعْفِرُ: .....
.....	۱۱۴- اِسْتَعْفِرُوا: .....	.....	۱۱۵- سَأَسْتَعْفِرُ: .....
.....	۱۱۶- مَا سَافَرْتُ: .....	.....	۱۱۷- سَتَسَافِرُونَ: .....
.....	۱۱۸- لَا تُسَافِرِي: .....	.....	۱۱۹- سَافِرُوا: .....
.....	۱۲۰- قَدْ تَعَلَّمْتُ: .....	.....	۱۲۱- قَدْ يَتَعَلَّمُونَ: .....
.....	۱۲۲- تَعَلَّمُوا (امر): .....	.....	۱۲۳- سَتَتَعَلَّمِينَ: .....
.....	۱۲۴- تَبَادَلْنَا (ماضي): .....	.....	۱۲۵- سَأَتَبَادَلُ: .....
.....	۱۲۶- لَا تَتَبَادَلِي: .....	.....	۱۲۷- تَبَادَلَا (امر): .....
.....	۱۲۸- قَدْ عَلَّمْتُ: .....	.....	۱۲۹- سَيُعَلِّمُونَ: .....
.....	۱۳۰- عَلَّمَا: .....	.....	۱۳۱- لَا تُعَلِّمِي: .....

○ اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْجِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ.

١٣٢- خَمْسَةٌ فِي أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.

○ اِجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ الْعَدَدَ الْأَصْلِيَّ أَوْ التَّرْتِيبِيَّ:

١٣٤- الْيَوْمُ ..... مِنَ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ.

○ اِنتَخِبْ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا:

١٣٦- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي .....

١٣٧- ..... زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.

○ اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

١٣٨- اِسْمُ الْفَاعِلِ:

الظَّالِمُونَ

الْمَظْلُومَانِ

أَظْلَمَ

١٣٩- اِسْمُ الْمَفْعُولِ:

الْمُحْسِنِ

الْإِحْسَانَ

الْمُحْسَنَ

١٤٠- اِسْمُ الْمَكَانِ:

مَدْرَسَةً

مُدْرَسٍ

دَرَسَ

١٤١- اِسْمُ التَّفْضِيلِ:

مُهِمَّ

هَامَ

أَهَمَّ

○ تَرَجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اِسْمَ الْفَاعِلِ وَ اِسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اِسْمَ الْمَكَانِ وَ اِسْمَ التَّفْضِيلِ.

١٤٢- يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ.

١٤٣- أَضْدَقُ النَّاسِ.

١٤٤- مَطَاعِمُ الْمَدِينَةِ.

١٤٥- مُرْسِلُ الْأَنْبِيَاءِ.

١٤٦- يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ.

○ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ وَ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١٤٧- جَبَلٌ ذِمَاوَنْدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا.

١٤٨- يَضْنَعُ الْخُفَّاشُ وَكُنَّةً فِي جِدَارِ بَيْتٍ قَدِيمٍ.

١٤٩- حَرَّمَ اللهُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ الْإِسْتِهْزَاءَ.

○ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١٥٠- اَلْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ)

١٥١- تَنْضَخْنَا الْآيَةَ الشَّرِيفَةَ. (الْفَاعِلُ وَ الصِّفَةُ)

١٥٢- أَثْقَلَ الْأَشْيَاءِ فِي الْمِيزَانِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ (المُضَافُ إِلَيْهِ وَ الْخَبَرُ)

١٥٣- أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ. (اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْخَبَرُ)

○ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْعَرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُوتَةِ.

١٥٤- ﴿ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ﴾

١٥٥- ﴿ وَ أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾

١٥٦- «أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ.»

١٥٧- سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ.

١٥٨- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.

١٥٩- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَتْ نَفْسُهُ.

١٦٠- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.

١٦١- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَّقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

○ اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى.

١٦٢- اَلتَّجَسُّسُ مُحَاوَلَةٌ ..... لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ. (حَسَنَةٌ - تَسْمِيَةٌ - قَبِيحَةٌ)

١٦٣- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ..... نَفْسَهُ. (عَدَبَ - أَدَبَ - ذَكَرَ)

○ عَيِّنِ الْجُنْتَلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ عَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١٦٤- كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سَابُورِ فِي خُوزِسْتَانَ.

١٦٥- السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

١٦٦- خَيْرُ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)



(نوبتی فردا ۱۳۰۲)

○ ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ).

تَيَازَ - أَضْلَحَ - أَسْكَنُ

۱۶۷- عَضَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ وَ حَدَّتْ ..... فِي مِيَاهِ الْمُحِيطِ.

○ ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَوْلَ الْجَوَارِ.

۱۶۸- ﴿وَايَادُمْ ..... أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةِ﴾

۱۶۹- بِكُمْ تَوْمَانِ هَذِهِ ..... ؟ (السَّرَاوِيلُ - الْكِتَابُ)

۱۷۰- الْأَشْعَارُ ..... جِدًّا. (سَوْقٌ - غَالِيَةٌ)

○ رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ حَتَّى تُصِيرَ جُمْلَةً صَحِيحَةً.

۱۷۲- مِنْ - الذَّنُوبِ - ذَلِكَ - كِبَائِرِ

۱۷۱- مَتَجَرُّ - ذَلِكَ - ي - زَمِيلِ

○ رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ سُؤَالَ صَحِيحًا:

كَمْ - الرَّجَالِيَّ - سِعُرُ - هَذَا - الْقَمِيصِ

۱۷۳- ..... ؟ سِتُونَ أَلْفَ تَوْمَانِ.

○ إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِينِ تَجْمَعِ الْأَسْمَاكِ.

۱۷۵- مَنْ هُوَ يُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ؟

۱۷۴- مَاذَا تَكْشِفُ الدَّلَافِينُ؟

۱۷۷- عَيَّنِ الصِّفَةَ وَ الْفَاعِلَ فِي النَّصِّ.

۱۷۶- فِيهِمْ تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا؟

۴۱- واژه «مُزَارِع: کشاورز» با بقیه گزینه‌ها که همگی بر وزن «مَفْعَل» و اسم مکان هستند، فرق دارد.  
 ۴۲- واژه «آخِر: پایان» که بر وزن «فَاعِل» بوده و اسم فاعل است، با سه گزینه دیگر که همگی بر وزن «أَفْعَل» و اسم تفضیل هستند، متفاوت است.

### نکته

واژه «آخِر» در اصل بر وزن «أَفْعَل» است و «اسم تفضیل» به شمار می‌رود، هرچند معنای تفضیلی خود را از دست داده است!

۴۳- واژه «أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین» بر وزن «أَفْعَى» اسم تفضیل است و با سه گزینه دیگر که همگی به نوعی پوشاک هستند، تفاوت دارد.  
 ۴۴- واژه «الأَخْلَاقُ الحَسَنَةُ: اخلاق نیکو» جزء صفات اخلاقی پسندیده است، در حالی که سه واژه دیگر از «صفات اخلاقی ناپسند» به شمار می‌روند.  
 ۴۵- واژه «تَوَاضَل: ارتباط» با سه واژه دیگر که همگی از «صفات ناپسند اخلاقی» هستند، فرق دارد.  
 ۴۶- واژه «أَخْضَر: سبز» هرچند بر وزن «أَفْعَل» است، ولی اسم تفضیل محسوب نمی‌شود؛ در صورتی که سه واژه دیگر همگی «اسم تفضیل» می‌باشند.

### نکته

رنگ‌هایی که بر وزن «أَفْعَل» هستند، اسم تفضیل محسوب نمی‌شوند؛ مانند: أبيض (سفید)، أسود (سیاه)، أزرق (آبی) و ...

۴۷- واژه «أَعْظَم: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین» بر وزن «أَفْعَل» و اسم تفضیل است، ولی سه واژه دیگر هرچند بر وزن «أَفْعَل» هستند، ولی چون مؤنثشان بر وزن «فَعْلَى» نیست، اسم تفضیل به شمار نمی‌روند.  
 ۴۸- «لا تَنَابَزُوا» فعل نهی است، زیرا نون آخر فعل مضارع حذف شده است، ولی سه فعل دیگر مضارع منفی هستند، زیرا آخرشان نه ساکن شده و نه نونشان حذف شده است.  
 ۴۹- «يُحِبُّ: دوست دارد» فعل مضارع است، ولی سه فعل دیگر همگی ماضی هستند. (أَكَلْتُمْ: خوردید / سَمَّيْنَا: نامیدیم / قَالَ: گفت)

### ○ مفرد یا جمع کلمات زیر را بنویس.

- ۵۰- أَفْضَلُ ← مفرد (برتر)  
 ۵۱- مَيِّت ← جمع (أموات، مَوْتَى (مردگان)  
 ۵۲- كِبَائِر ← مفرد (كَبِيرَة (گناه بزرگ)  
 ۵۳- غَيْب ← جمع (غیوب (عیب‌ها)  
 ۵۴- مَوْقِف ← جمع (مواقف (ایستگاه‌ها)  
 ۵۵- أَمْوَات ← مفرد (مَيِّت، مَيِّت (مُرده)  
 ۵۶- لَحْم ← جمع (لُحوم (گوشت‌ها)  
 ۵۷- مَلْعَب ← جمع (ملاعِب (ورزشگاه‌ها)  
 ۵۸- مَطْبَخ ← مفرد (مَطْبَخ (آشپزخانه)  
 ۵۹- مَطْعَم ← مفرد (رستوران)  
 ۶۰- مَكْتَبَة ← جمع (مكاتب (کتابخانه‌ها)

- ترجمه کلماتی را که زیر آن‌ها خط کشیده شده، مشخص کن.  
 ۱- بسیار توبه‌پذیر  
 ۲- آلوده شدن به گناه  
 ۳- شاید  
 ۴- بسیار دانا  
 ۵- دوری کنید (بپرهیزید)  
 ۶- نباید مسخره کند  
 ۷- عیب‌جویی نکنید  
 ۸- رسوا کردن  
 ۹- ارتباط  
 ۱۰- نیکو گردانیدی  
 ۱۱- خودپسندی  
 ۱۲- ریشخند کردن  
 ۱۳- مغازه

### ○ ترجمه درست کلماتی را که زیر آن‌ها خط کشیده شده، انتخاب کن.

- ۱۴- کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.  
 ۱۵- هر کس شهوتش (هوای نَفْسش) [ابر] خردش چیره شود، او از چهارپایان (چارپایان) بدتر است.  
 ۱۶- سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.  
 ۱۷- خوب‌تر از خوبی، انجام‌دهنده آن است.

### ○ مترادف یا متضاد هر یک از کلمات را در مقابل آن بنویس.

- ۱۸- أَحِبَّة (دوستان) ↔ عُدَاة (دشمنان)  
 ۱۹- كَثِير (زیاد) ↔ قَلِيل (کم)    ۲۰- إِيْمَان (ایمان) ↔ كُفْر (كُفْر)  
 ۲۱- عَسَى ↔ رُبَّمَا (شاید)    ۲۲- إِيْم ↔ ذَنْب (گناه)  
 ۲۳- مِنْ ↔ عَن (از)  
 ۲۴- خَاف ↔ إِيْتَقَى (ترسید، پروا کرد)  
 ۲۵- سَعَى ↔ مُحَاوَلَة (تلاش کردن)  
 ۲۶- إِسْتَهْرَأَ بِ- ↔ سَخِرَ مِنْ (ریشخند کرد، مسخره کرد)  
 ۲۷- أَحَلَّ (حلال کرد) ↔ حَرَّمَ (حرام کرد)  
 ۲۸- جَمِيلَة (زیبا) ↔ قَبِيحَة (زشت)  
 ۲۹- إِقْتَرَبَ (نزدیک شد) ↔ إِبْتَعَدَ (دور شد)  
 ۳۰- ظَالِم (ستمگر) ↔ عَادِل (دادگر)  
 ۳۱- أَفْضَل ↔ خَيْر (بهتر؛ بهترین)  
 ۳۲- إِيْم ↔ ذَنْب (گناه)  
 ۳۳- مَسْتَوِر ↔ حَفِي (پنهان)  
 ۳۴- أَصْغَر (کوچک‌تر، کوچک‌ترین) ↔ أَكْبَر (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)  
 ۳۵- إِيْتِعَادَ عَن ↔ إِيْتِنَابَ (دوری کردن [از])

### ○ کلمه بیگانه و ناهماهنگ را در هر گروه مشخص کن.

- ۳۶- بازار  گناهان  مغازه  انبار   
 واژه «الذُّنُوب: گناهان» با بقیه گزینه‌ها که بیانگر مکان است، تفاوت دارد.  
 ۳۷- أَحْمَر  ۳۸- أَكْثَر   
 ۳۹-  تخفیف  گران  قیمت  هم‌شاگردی  
 واژه «رَمِيل: هم‌شاگردی» با بقیه گزینه‌ها که درباره خرید و فروش است، تفاوت دارد.  
 ۴۰- واژه «تَرَكَ: ترک کرد» با بقیه گزینه‌ها که بیانگر صفات اخلاقی ناپسند (نکوهیده) است، تفاوت دارد.

ردیف	امتحان شماره (۶)	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه	امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۳	عربی	رشته: عمومی	نمونه امتحان نیم سال دوم
نمره	kheilisabz.com					
۱	ترجم الكلمات التي تحته خطاً: الف) طُوبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. ج) الدِّيبَا حُ ما كَانَ عِنْدَ الْعَرَبِ.		ب) يُوزَعُ الأُسْتَاذُ أَوْرَاقَ الإِمْتِحَانِ. د) يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ بَعْضِ الأَثْمَارِ.			
۰/۵	عَيَّنَ المْتَرَادِفُ لِكَلِمَةِ «تَحَدَّثَ» وَ المْتَضَادَّ لِكَلِمَةِ «وَرَاءَ» فِي العِبَارَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ: الف) يَجْلِسُ الطَّالِبُ أَمَامَ المَعْلَمِ بِأَدَبٍ.		ب) نَطَقَ الْعَرَبُ الكَلِمَاتِ الفَارْسِيَّةَ وَفَقَّأَ لِأَلْسِنَتِهِمْ.			
۰/۵	عَيَّنَ الكَلِمَةَ العَرَبِيَّةَ حَسَبَ المَعْنَى: الف) (۱) العُجْب ب) (۱) المَقَال	(۲) الاستهزاء (۲) الإطار	(۳) التَّجَسُّسُ (۳) الكَلَام	(۴) التَّوَاضُلُ (۴) القَوْل		
۰/۵	أَكْتُبِ المَفْرَدَةَ أَوْ المَجْمَعُ لِمَا تَحْتَهُ حُطّاً: الف) كَانَتْ شَيْمِلُ تُلْقِي مُحَاصِرَةً. (المجمع)		ب) إِتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ. (المفرد)			
۰/۵	تَرْجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الفَارْسِيَّةِ: الف) ﴿لَيْلَةُ القَدْرِ حَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ ب) ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ ج) إِنْ يَتَّبِعُنَّ كَذِبَكَ تُفْسَلْ فِي حَيَاتِكَ. د) كَانَ المَعْلَمُ يَكْتُبُ عَلَى السَّبُورَةِ فِي الحِصَّةِ الثَّانِيَةِ. هـ) لَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ. و) تَنْمُو أَثْمَارُ شَجَرَةِ العَنَبِ البَرَازِيلِيِّ عَلَى جِدْعِهَا. ز) سَمِعْنَا قَوْلًا سَدِيدًا يُنْقِذُنَا مِنَ الجَهْلِ. ح) كَانَتْ شَيْمِلُ قَدْ أَوْصَتْ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلجَوَارِ الدِّينِيِّ.					
۰/۵	إِنْتِخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ: الف) ﴿عَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ المُؤْمِنُونَ﴾ ب) إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.	(۱) مؤمنان فقط بر خدا توکل می کنند. (۲) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.				
۰/۷۵	كَمِّلِ التَّرْجِمَةَ: الف) يَدْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ البَلُوطِ وَ يَسْمَى مَكَانَهَا: ب) كَانَ الأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ: ج) «تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ المَرءَ مَخْبُوءٌ تَحْتِ لِسَانِهِ.		سَنجَابُ بَعْضِي از ..... بلوط را دفن می کند و مکان آن ها را ..... کودکان در کنار ..... با توپ ..... سخن بگویند تا ..... زیرا انسان در زیر زبانش ..... است.			
۱	تَرْجِمِ الأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهُ حُطّاً: الف) قَدْ حَرَّمَ اللهُ العِيبَةَ. ج) الطَّالِبُ سَوْفَ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ الأُسْتَاذِ.		ب) قَدْ نَكْتُبُ عَلَى اللُّوْحَةِ. د) حَصَلَتْ عَلَى مَقَالَةٍ تُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النِّصُوصِ.			
۱	عَيَّنَ نَوْعَ الأَفْعَالِ فِي الآيَةِ وَ العِبَارَةِ: الف) نَهَى ب) مَاضِي ج) مَضَارِعُ د) أَمْرُ ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا حُلَّةَ﴾ - لَا تُكْتَبِي عَلَى السَّبُورَةِ.					
۰/۷۵	عَيَّنَ فِي العِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: الف) اسم المكان ب) اسم التَّفْضِيلِ ج) اسم الفاعل شَجَرَةُ السُّكُوبَا مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ العَالَمِ. - لِلكَلَامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى المُنْكَلِّمِ أَنْ يَعمَلَ بِهَا. - ذَلِكَ مَتَجَرُّ صَدِيقِي.					

۰/۲۵	۱۱	إِنْتَخِبِ الصَّحِيحَ: أربعة وثمانون زائداً سبعة عشر يساوي ..... (۱) مئة (۲) أربعة و ستين
۰/۵	۱۲	ترجم هذه العبارة حسب قواعد الجملة بعد النكرة: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ.
۱	۱۳	إِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلأفعالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ: الف) وافق الأستاذ أن يُوجَّل الامتحان. (أ) كه به تأخير اندازد (ب) لئن تواجَه المشاكل. (ج) لئن تواجَه المشاكل. (د) لو لم يعلموا أن الله يبسط الرزق الف) كه به تأخير اندازد (۱) بايد به تأخير بيندازد (۲) به تأخير خواهد انداخت (۳) ب) لئن تواجَه المشاكل. (أ) روبهرو نمی شوی (ب) روبهرو نخواهی شد (ج) لئن تواجَه المشاكل. (د) لو لم يعلموا أن الله يبسط الرزق (أ) بايد گوش دهيم (ب) تا گوش بدهيم (ج) گوش خواهيم داد (د) لو لم يعلموا أن الله يبسط الرزق (أ) نمی دانستند (ب) نمی دانند (ج) ندانسته اند
۱/۵	۱۴	ترجم الأفعال التي تحتها حطٌّ: (حَسَبَ قَوَاعِدِ تَرْجَمَةِ الفِعْلِ المَضارعِ و الفِعْلِ الناقِصِ) الف) جالس: همشینی کرد (أ) تُريدون أن تُجالسوا خَيْرَ الناسِ. (ب) استرجع: پس گرفت (ج) استرجع: دریاقت کرد (د) كنت قد استلمت الأدوية من الصيدلية. الف) جالس: همشینی کرد (أ) تُريدون أن تُجالسوا خَيْرَ الناسِ. (ب) استرجع: پس گرفت (ج) استرجع: دریاقت کرد (د) كنت قد استلمت الأدوية من الصيدلية. (أ) تُريدون أن تُجالسوا خَيْرَ الناسِ. (ب) استرجع: پس گرفت (ج) استرجع: دریاقت کرد (د) كنت قد استلمت الأدوية من الصيدلية. (أ) تُريدون أن تُجالسوا خَيْرَ الناسِ. (ب) استرجع: پس گرفت (ج) استرجع: دریاقت کرد (د) كنت قد استلمت الأدوية من الصيدلية.
۱	۱۵	عَيِّنِ المحلَّ الاعرابيَّ للكلماتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ: الف) أَلَفٌ عَدَدٌ مِنَ العَلَماءِ كُنُباً فِي مَجالاتِ التَّرْبِيَةِ و التَّعَلِيمِ. (ج) الثقافة قِيَمٌ مُشتركةٌ بَيْنَ جَماعَةٍ مِنَ الناسِ. الف) أَلَفٌ عَدَدٌ مِنَ العَلَماءِ كُنُباً فِي مَجالاتِ التَّرْبِيَةِ و التَّعَلِيمِ. (ج) الثقافة قِيَمٌ مُشتركةٌ بَيْنَ جَماعَةٍ مِنَ الناسِ.
۱	۱۶	ضَعِ فِي الفِراغِ كَلِمَةً مَناسِبَةً: (كَلِمَتانِ زائِدَتانِ). الفُسوقُ - الكِبائِرُ - المِيزانُ - الحَسَنَةُ - المُستشرقُ - التَّعَتُّتُ الف) «أدعُ إِلَى سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكمَةِ و الموعِظَةِ .....» (ج) ..... طرَحَ سِؤالٍ صَعِبٍ يَهْدِفُ إِيجادَ مَسقَّةٍ. الف) «أدعُ إِلَى سَبيلِ رَبِّكَ بِالْحِكمَةِ و الموعِظَةِ .....» (ج) ..... طرَحَ سِؤالٍ صَعِبٍ يَهْدِفُ إِيجادَ مَسقَّةٍ.
۱	۱۷	عَيِّنِ الصَّحِيحَ و الخَطأَ حَسَبَ الواقِعِ: الف) أَلَسعِي لِمَعْرِفَةِ أسرارِ الآخَرينَ أمرٌ جَميلٌ. (ج) مَنْ يَكذِبُ لا يَنجَحُ. الف) أَلَسعِي لِمَعْرِفَةِ أسرارِ الآخَرينَ أمرٌ جَميلٌ. (ج) مَنْ يَكذِبُ لا يَنجَحُ.
۱	۱۸	إِقرأ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسئَلَةِ: يَسْتخدِمُ الناسُ شَجَرَةَ النَّفطِ حَولَ المَزارعِ لِحِمايَةِ مَحاصيلِهِم مِنَ الحِواناتِ؛ لِأَنَّ رانِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْها الحِواناتُ وَ تَحْتوي بُذُورُها عَلى مَقدارٍ مِنَ الرُّبُوبِ لا يُسبَبُ اسْتِعالِها حُرُوجَ أيِّ غازاتٍ مُلوِّثَةٍ. وَ يُمكِنُ إِنتاجُ النَّفطِ مِنْها. وَ يَوجدُ نَوعٌ مِنْها فِي مَدِينَةِ نيكشهر. الف) لماذا تهرب الحيوانات من شجرة النفط؟ (ج) ماذا تحتوي بذور شجرة النفط؟ الف) لماذا تهرب الحيوانات من شجرة النفط؟ (ج) ماذا تحتوي بذور شجرة النفط؟ (ب) أين يوجد نوع من شجرة النفط؟ (د) هل يمكن إنتاج النفط من هذه الشجرة؟
۰/۵	۱۹	أَجِبْ عَنِ السَّؤالِينِ: الف) مَنْ يَصِفُ في المِباراةِ؟ (أ) الحَكَمُ (ب) أيُّ لَوْنٍ تُحِبُّ؟ الف) مَنْ يَصِفُ في المِباراةِ؟ (أ) الحَكَمُ (ب) أيُّ لَوْنٍ تُحِبُّ؟
۲۰		جمع نمرات

## پاسخ نامه تشریحی امتحان شماره (۶)

- ۱- الف) خوشا به حال (۰/۲۵) ج) مضارع: (أَنْ يَأْتِي (۰/۲۵) د) امر: أَنْفَقُوا (۰/۲۵)
- ۱۰- الف) اسم مکان: متجر (۰/۲۵) ب) اسم تفضیل: أطول (۰/۲۵) ج) اسم فاعل: المتكلم (۰/۲۵)
- ۱۱- گزینه «۱» (مئة) (۰/۲۵)
- ۱۲- خدایا همانا من به تو پناه می برم از علمی (دانشی) که (۰/۲۵) سود نمی رساند (سود نرساند). (۰/۲۵)
- ۱۳- الف) گزینه «۱» (که به تأخیر اندازد) (۰/۲۵) ب) گزینه «۲» (روبه رو نخواهی شد) (۰/۲۵) ج) گزینه «۱» (باید گوش دهیم) (۰/۲۵) د) گزینه «۳» (ندانسته اند) (۰/۲۵)
- ۱۴- الف) ۱- که همنشینی کنید (۰/۲۵) ۲- نباید همنشینی کند (۰/۲۵) ب) ۱- تا پس بگیریم (۰/۲۵) ۲- پس نمی گیری (۰/۲۵) ج) ۱- دریافت کرده بودم (۰/۲۵) ۲- دریافت می کرد (۰/۲۵)
- ۱۵- الف) عدد: فاعل (۰/۲۵) / کتبا: مفعول (۰/۲۵) / التریبیه: مضاف الیه (۰/۲۵) ب) اکبر: مبتدا (۰/۲۵) ج) قییم: خبر (۰/۲۵) / الناس: مجرور به حرف جر (۰/۲۵)
- ۱۶- الف) الحسنه (۰/۲۵) ب) المستشرق (۰/۲۵) ج) التعتت (۰/۲۵) د) المیزان (۰/۲۵)
- ۱۷- الف) خطأ (۰/۲۵) ب) خطأ (۰/۲۵) ج) صحیح (۰/۲۵) د) صحیح (۰/۲۵)
- ۱۸- الف) لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ. (۰/۲۵) ب) يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكْشَهْر. (۰/۲۵) ج) تَحْتَوِي بُدُورُهَا عَلَى مَقْدَارٍ مِنَ الزُّبُوتِ. (۰/۲۵) د) نَعَمْ؛ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. (۰/۲۵)
- ۱۹- الف) گزینه «۱» (الحکم) (۰/۲۵) ب) (أَحَبُّ) لَوْنِ أَرْزُقِ، أَحْمَرُ وَ... (۰/۲۵)
- ۲- الف) تَخَدَّثَتْ = نَطَقَ (۰/۲۵) ب) آمَامَ ≠ وِراء (۰/۲۵)
- ۳- الف) گزینه «۴» (التواصل) (۰/۲۵) ب) گزینه «۲» (الإطار) (۰/۲۵)
- ۴- الف) محاضرات (۰/۲۵) ب) موضع (۰/۲۵)
- ۵- الف) شب قدر بهتر از (۰/۲۵) هزار ماه است. (۰/۲۵) ب) از آسمان آبی فرورفتاد (۰/۲۵)؛ پس زمین سرسبز می شود. (۰/۲۵) ج) اگر دروغت آشکار بشود (روشن بشود) (۰/۲۵)، در زندگی ات شکست می خوری. (۰/۲۵) د) معلم در زنگ دوم (۰/۲۵) بر روی تابلو (تخته) می نوشت. (۰/۲۵) هـ) زبانی بدون کلمات وارد شده (۰/۲۵) نخواهیم یافت. (۰/۲۵) و) میوه های درخت انگور برزبلی (۰/۲۵) بر تنه اش رشد می کند (می روید). (۰/۲۵) ز) سخن درستی را شنیدیم (۰/۲۵) که ما را از نادانی (۰/۲۵) نجات می داد. (۰/۲۵) ح) شیمل به همکاری اش (۰/۲۵) سفارش کرده بود، گروهی (۰/۲۵) برای گفت و گوی دینی تشکیل بدهند. (۰/۲۵)
- ۶- الف) گزینه «۲» (۰/۲۵) ب) گزینه «۱» (۰/۲۵)
- ۷- الف) دانه های (۰/۲۵) - فراموش می کند (۰/۲۵) ب) ساحل (۰/۲۵) - بازی می کردند (۰/۲۵) ج) شناخته شوید (۰/۲۵) - پنهان (شده) (۰/۲۵)
- ۸- الف) حرام کرده است (۰/۲۵) ب) گاهی می نویسیم (شاید بنویسیم) (۰/۲۵) ج) گوش خواهند داد (۰/۲۵) د) مرا یاری می کرد (کمک می کرد) (۰/۲۵)
- ۹- الف) نهی: لا تکتبی (۰/۲۵) ب) ماضی: رزقنا (۰/۲۵)